

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمایند.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰ - نمابر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : ghmo63@yahoo.com



- ۳ - ائتلاف ضد داعش یا چفت داعش؟ / رسول سنایی راد
- ۹ - تحلیلی بر عملکرد اتاق عملیات روانی دشمن در ماجرای اسیدپاشی / دکتر داوری
- ۲۵ - تلاش برای بازگشت فتنه‌گران به نظام / دکتر یداله جوانی
- ۳۵ - سه اسلام سیاسی / عبدالله گنجی
- ۴۴ - چرا شورای انقلاب فرهنگی به یک قرارگاه فرهنگی تبدیل نشد؟ / دکتر داوری
- ۶۰ - فرصت‌های انقلاب اسلامی در تحولات اخیر منطقه / عباس حاجی‌نجاری
- ۶۸ - مشخصه‌های عزت‌بخش در حماسه حسینی / احمد امامی

ائتلاف ضد داعش یا چفت داعش؟

■ رسول سنایی راد

نام گروهک تروریستی داعش که انشعابی از القاعده است و سالها در عراق، یمن و سوریه دست به جنایت و ترور زده با اشغال موصل در اواخر تابستان بر سر زبانها افتاد. اگرچه به تصور اشغال کلی عراق و یکسره کردن سرنوشت دولت‌های عراق و سوریه، در ابتدای ترکتازی تروریسم وحشی داعش، سران کاخ سفید اعلام داشتند هیچ راهبردی برای مقابله با تروریست‌ها نداشته و سعودی‌ها نیز با بکارگیری عنوان قیام مردمی، از تروریست‌ها رسماً حمایت کرده و تلاش دولت نوری مالکی در عراق را برای مقابله با تهاجم داعش سرکوب می‌نامیدند. اما سه واقعه به شکل‌گیری ائتلاف ضدداعش با محوریت آمریکا و ۵۹ کشور انجامید که عبارت بودند از:

- ۱- دست زدن داعش به کشتار، اسارت و آوارگی مسیحی‌ها و ایزدی‌ها
 - ۲- حمله به کرکوک و توسعه مناطق نفتی اشغالی
 - ۳- شکست داعش در پیشروی به سوی کردستان عراق و شکسته شدن محاصره امرلی
- به عبارت دیگر دو اتفاق موجب نگرانی آمریکا و متحدان منطقه‌ای در وقایع اخیر عراق و سوریه گردید:

- ۱- عدم پابندی داعش به خطوط قرمز منطقه‌ای
- ۲- توانمندی نیروهای مردمی، ارتش و پیشمرگ‌های عراقی در مقابله با داعش با حمایت جمهوری اسلامی ایران.

در حالی که پیش از این، داعش نه تنها از حمایت سرویس‌های جاسوسی کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای آنان بهره‌مند بوده و این سرویس‌ها برای تجمیع تروریست‌های تکفیری از سراسر جهان و گسیل به سوریه و عراق برای سرگرم‌سازی آنان به جهادی خیالی و در واقع انحراف از جهاد حقیقی برای ضربه‌زدن به مقاومت و حمله به عمق منطقه‌ای و حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گرفتند. این گروهک نه تنها از حمایت مالی و رسانه‌ای

کشورهای عربی سود می‌جست بلکه ترکیه نیز امکانات انتقال، آموزش و حمایت از تروریست‌های تکفیری- داعشی را فراهم می‌ساخت.

وجود چنین گروهکی برای سران کشورهای وابسته و دیکتاتور عربی نعمتی به حساب می‌آمد که توسط آنان موج بیداری اسلامی به انحراف کشانده شده و بخشی از نیروهای جهادی مستعد انقلابی‌گری به جبهه‌ای ساختگی و خیالی سوق داده می‌شدند به گونه‌ای که نه تنها خیالشان از این نیروها راحت می‌شد، بلکه جریان مقاومت نیز به فرسایش افتاده و حوزه نفوذ آن محدود می‌گشت.

آمریکا و غرب راهبرد پنهان درگیرسازی نیروهای مخالف سلطه غرب در جهان اسلام را پیاده ساخته و کشورهایایی چون قطر، عربستان و ترکیه نیز به برخی اهداف منطقه‌ای خود جامه عملی می‌پوشاندند.

با کلید خوردن شورش در سوریه از سال ۲۰۱۱، راهبرد فوق به اجرا گذاشته شده و چند دستاورد برای غرب داشت که عبارت بودند از:

- ۱- مشغول سازی جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان به بحران‌های تصنعی که توسط گروهک‌های تکفیری در سوریه و عراق برپا شده و استعداد گسترش به ایران اسلامی را داشت.
- ۲- درگیرساختن تمامی نیروهای مخالف سلطه غرب در جبهه‌ای غیر از مقابله با رژیم صهیونیستی یا به عبارتی بازداشتن نیروهای انقلابی منطقه از درگیری و مقابله با رژیم اشغالگر قدس و افزایش ضریب امنیت این رژیم.
- ۳- تضعیف عقبه و گرانیگاه مقاومت یعنی کشور سوریه.

متأسفانه کشورهایایی چوی ترکیه، قطر و عربستان هم در این بازی پیچیده غرب ورود پیدا کرده و با اشتراک در بخشی از اهداف، به همکاری در اجرای این سناریوی آمریکایی- صهیونیستی برآمدند. گرچه این ورود هم بخشی از این سناریوی کثیف به حساب می‌آید که فرسایش توان مجموعه کشورهای اسلامی در شرق مدیترانه و جلوگیری از زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی

تحلیل رویدادها ۷

در عصر بیداری اسلامی را دنبال می‌کند. لذا در فتنه‌ای که از سه سال گذشته در سوریه آغاز شد، جنگی جهانی در مقیاس کوچک شکل گرفت که با توسعه آن با عراق نه تنها ارتش‌های سوریه و عراق به عنوان خطرات بالفعل به سمت فرسایش می‌رود و توان حزب‌الله و جمهوری اسلامی نیز به سمت مهار فتنه سوق داده می‌شد، بلکه ذخائر و اعتبار کشورهای ترکیه، عربستان و قطر هم در مسیری انحرافی مصروف رقابت‌های جاهلانه گشته و از انباشت برای آینده باز می‌ماند.

جالب اینکه همان مجموعه که در سوریه به گروه‌های معارض کمک می‌کردند در شروع حمله داعش به عراق نیز حامی این گروهک تروریستی بودند و همان‌گونه که پیش از این آمد، عربستان و قطر به حمایت مالی، اطلاعاتی و رسانه‌ای پرداختند و ترکیه نیز علاوه بر فریب کردها، نه تنها تامین مهمات، دارو و غذایی تکفیری‌ها را برعهده داشت، بلکه در قاچاق اسلحه، نفت و پذیرش مجروحین تروریست‌های داعشی بی‌پروایی آشکاری به خرج داد. اقداماتی که البته درآمدی چندمیلیاردی هم برای ترکیه به دنبال داشت.

اما درست همان زمان که رفتارهای به‌دور از هنجار تروریست‌های تکفیری علیه مسیحیان و ایزدیه‌ها و شکست آنان در امرلی، خبر از آینده نامعلوم این گروهک تروریستی می‌داد، آمریکا علم ائتلاف ضد داعش را برافراشت و متحدان منطقه‌ای خود را نیز به این ائتلاف پیوند داد. یعنی دقیقاً حامیان دیروز به مخالفان امروز تبدیل شده و طنز بزرگی را به ثبت رساندند که حاکی از تلاش آنان برای اهدافی چندگانه بود:

۱- ترمیم چهره منفور حامیان داعش که قبل از این در حمایت از رژیم صهیونیستی در جنگ ۵۱ روزه هم آسیب دیده بود.

۲- جلوگیری از محبوبیت جمهوری اسلامی ایران در مقابله با گروهک‌های تکفیری- تروریستی و ممانعت از روند قدرت‌یابی ارتش عراق و نیروهای مردمی.

۳- بدست گرفتن پرچم مبارزه با داعش و فرصت‌سازی برای بازگشت به منطقه و اعمال مدیریت بر روند تحولات. در واقع آمریکا پس از آنکه روند حوادث به ضرر داعش رقم خورد،

تحلیل رویدادها ۷

به بهانه مبارزه با داعش به فضاسازی برای بازگشت به منطقه و حضور مستقیم و میدانی برای مدیریت این روند برآمده و در پوشش مبارزه با داعش در واقع اقدامات کنترلی برای استمرار بحران را دنبال می‌کنند. آنچه ادعای واقعی بودن مبارزه با داعش را با سوال و تردید جدی مواجه می‌سازد عبارت از:

۱- تاخیر در تشکیل این ائتلاف و اجازه گسترش و استقرار به داعش

۲- عدم حمله موثر برعلیه داعش و انجام حملات نمایی

۳- تاکید بر طولانی بودن زمان مبارزه با داعش

۴- بهانه قراردادن مبارزه با داعش برای حمایت علنی از گروههای تروریستی همسو با داعش در سوریه و تسلیح گروههای قومی غیرهمسو با دولت مرکزی عراق و خودداری از کمک به نیروهای مردمی و ارتش عراق

۵- زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مناطق حائل در کشور سوریه

در حالی که ائتلاف مدعی مبارزه با داعش با تردیدهای جدی و تعارضات واقعی مواجه است و علاوه بر موارد فوق، سابقه سیاه برخی اعضاء در تشکیل و حمایت گروهک تروریستی داعش را هم باید به آن افزود، امروز تلاش می‌شود با کمک قدرت رسانه‌ای اعضای ائتلاف، چهره‌ای ناجی به آن داده و حتی آمریکا از این فرصت برای ترمیم چهره زشت خود در حمایت از جانیان صهیونیست در جنگ ۵۱ روزه نیز استفاده کند.

طبیعی است آمریکا و غرب تعجیلی برای پایان دادن به عمر سیاه گروهک تفکیری- تروریستی داعش نداشته باشند، چرا که این گروهک علاوه بر ضربه مستقیم به توان جهان اسلام و فرسایش قوای آن، با نمایش چهره‌ای خشن و نفرت‌انگیز از اسلام، بهترین ابزار اسلام‌هراسی و مقابله با احیاء هویت اسلامی به حساب آمده و بهانه مناسبی برای حضور در منطقه غرب آسیا و قلب جهان اسلام را برای آمریکا و متحدان غربی آن فراهم می‌سازد. باتوجه به همین ویژگی‌هاست که از مبارزه طولانی با داعش سخن گفته می‌شود.

تحلیل رویدادها ۷

بعلاوه وجود این منازعه طولانی که تمامی هزینه‌ها برعهده کشورهای اسلامی است بهترین شرایط را برای فعال نگه داشتن شرکت‌های تولید سلاح و مهمات فراهم می‌کند و در شرایطی که غرب امکان حمایت مستقیم از رژیم صهیونیستی را ندارد، رضایت و آسودگی خیال سران صهیونیسم را نیز رقم می‌زند.

اما وقایعی چون شکست داعش در آمرلی، مقاومت مردم در کوبانی و پاکسازی جفرالصخر، جملگی حاکی از رسوایی ائتلاف ضد داعش و برملا شدن چهره فرصت طلب آنان از یکسو و همبستگی و پیوند پشت پرده این کشورها با سران قدرت طلب، دلال و کاسب گروهک تروریستی و تکفیری داعش محسوب و آینده سخت پیش روی داعش و ائتلاف مدعی ضد داعش را نشان می‌دهد.

**تحلیلی بر عملکرد اتاق عملیات روانی دشمن
در اجرای اسیدپاشی
■ دکتر دوی**

"مرکز عملیات رسانه ای استراسبورگ" که با همکاری عناصر جریان فتنه، گروهک منافقین و سرویس های اطلاعاتی غربی در شهر استراسبورگ فرانسه راه اندازی شده، وظیفه هماهنگی، تولید سوژه، عملیات رسانه ای و مدیریت افکار عمومی مخاطبان ایرانی را بر عهده دارد. مدیریت این مرکز بر عهده "حمزه غالبی" رییس کمیته جوانان و دانشجویان ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی است که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و گذراندن مدت محکومیت ۷۰ روزه، از کشور خارج شد و به فرانسه گریخت.

از اعضا و مرتبطان ستاد مذکور می توان به نام چهره هایی چون اردشیر امیرارجمند، تقی کروبی، رجبعلی مزروعی، مجتبی واحدی، عبدالله مهتدی، محسن کدیور، مرتضی کاظمیان، شیرین عبادی، رضا علیخانی، مازیار بهاری، حسین باستانی، علیرضا نوری زاده و ... اشاره کرد که با پیوند و انسجام سازمان یافته "اطلاعاتی - عملیاتی - رسانه ای" بخشی از اتاق فکر و مدیریت رسانه های اپوزیسیون خارج کشور و همچنین رسانه ها و خبرنگاران داخلی را برعهده دارند.

یکی از نقاط قابل تامل، قرار داشتن ستاد اطلاعات و عملیات گروهک منافقین در شهر استراسبورگ فرانسه است که وظیفه مدیریت آن را مسعود امیر ارجمند برادر اردشیر امیر ارجمند بر عهده دارد. اردشیر امیر ارجمند مشاور، سخنگو و به نوعی همه کاره میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بود. وی اواخر سال ۸۸ دستگیر و پیش از آنکه دادگاهش برگزار شود فرار کرد و از راه ترکیه به پاریس گریخت و اکنون رئیس شورای موسوم به هماهنگی راه سبز امید و نماینده و مشاور ارشد موسوی در خارج از کشور است.

وظیفه مرکز عملیات رسانه ای استراسبورگ چیست؟

حمزه غالبی در نشست که اخیرا در پاریس داشته است به بخشی از وظایف این مرکز اشاره کرده و می گوید:

"در حال حاضر مدیریت سایت هایی چون کلمه، جرس، سحام نیوز و روز آنلاین را در اختیار داریم. ما در جلسات خود به این جمع بندی رسیده ایم که مهمترین اولویت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را باید تعریف کنیم و سپس آنها را در اولویت فعالیت های رسانه ای خود قرار دهیم.

در حال حاضر ما سه محور رسانه ای و عملیات روانی را تعریف کرده ایم:

الف- تعیین موضوعات و تبدیل آنها به اولویت اول رسانه ای در داخل و خارج کشور که بر این اساس، در حال حاضر این سه موضوع را در فضای رسانه ای و شبکه های اجتماعی باز تعریف کرده ایم که عبارتند از:

۱- مطالبه برای رفع حصر از موسوی و کروبی و رسانه ای کردن تحرکات خاتمی

۲- مبارزه با حجاب و اجباری بودن آن

۳- مبارزه با فیلترینگ و تقویت شبکه های اجتماعی

ب- تعیین یک تقویم رسانه ای که متفاوت با تقویم رسمی جمهوری اسلامی بوده و در آن اولویت های خود را تعریف می کنیم. به عنوان مثال در تقویم ما روزهایی چون ۸ مارس (روز زن) و روز عشاق (جشن والتین) قرار دارد که از هفته ها قبل تولید محتوا را شروع کرده و در ۱۰ روز آخر، بحث ها را به اوج می رسانیم.

ج- مدیریت لحظات و وقایع از مهمترین کارکردهای رسانه ای ماست. در داخل ایران اتفاقات بسیاری می افتد که ما سهمی در خلق شان نداریم اما از آنها به بهترین وجه استفاده می کنیم. مثلا ما در جریان کشته شدن ستار بهشتی در زندان نقشی نداشته ایم اما توانسته ایم پنج سال این اتفاق را به عنوان سند برخورد جمهوری اسلامی با مخالفان در افکار عمومی زنده نگاه داریم.

از سوی دیگر، ارزیابی عملکرد شبکه های ماهواره ای فارسی زبان همچون بی بی سی و من و تو و VOA، نشان می دهد که التهاب آفرینی در سطح جامعه به بهانه مشکلات اجتماعی و

اقتصادی در دستور کار آنان قرار گرفته تا بتوانند در بستر آشوب اجتماعی و پیوند آن با اعتراض علیه ساختار سیاسی کشور گام بردارند.

اسیدپاشی رسانه ای بر آرامش روانی مردم

در این نوشتار به بررسی عملکرد اتاق عملیات روانی دشمن که عمده آن در خارج کشور مشغول به فعالیت است و پیوند نزدیکی با برخی عوامل داخلی خود به ویژه رسانه های زنجیره ای دارد، به ویژه در موضوع اسیدپاشی خواهیم پرداخت. در شهریور و مهر ماه، چند واقعه مشکوک اسیدپاشی به صورت سریالی در اصفهان رخ می دهد و با موج سواری رسانه های ضدانقلاب و انتشار شایعات بی مبنا پیرامون این مسئله به تدریج پروژه روانی اسیدپاشی شکل می گیرد. فضا سازی رسانه های خارجی و همچنین داخلی، به گونه ای هم افزا، بر غبارآلود کردن فضای روانی جامعه دامن می زند.

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز مدعی می شود: «کار حمله با اسید بخشی از یک بسیج در حمایت از مقررات جدیدی است که هدفش مجازات زنان بدحجاب است.» بی بی سی فارسی نیز با پیوند دادن این چند حادثه به موضوع حجاب تلاش می کند مقصر را نیروهای ارزشی جلوه دهد: «قربانی این سوء قصدها، زنانی هستند که پوشش آنها کمتر از چیزی است که مقام های حکومتی تأیید می کنند. در ماه های اخیر محافظه کاران بر لزوم تشدید فشارها در این باره بر شهروندان تأکید کرده اند. آن ها دولت حسن روحانی را متهم می کنند که در این باره سهل انگاری می کند».

با انتشار گزارش های دروغین و جهت دار BBC، برخی از رسانه های داخلی، به تیتراژ و گزارش پردازی پرداختند و در حالی که کمترین اطلاعی از هویت و نیت عامل یا عاملان این حوادث منتشر نشده بود، آتش کینه ها و عقده های خود را به روی قشر مومن و مسلمان جامعه گشودند و بی هیچ دلیل و مدرکی، آنها را متهم کردند که با این رفتارها قصد دارند به افراد بدحجاب هشدار بدهند! اما این تنها کارکرد آنها نبود. آنها، که هیچگاه مردم و آرامش آنها

تحلیل رویدادها ۷

برایشان مهم نبوده است، در تیتراهای خود فضای جامعه را چنان ترسیم کردند که گویی سر هر گذری یک نفر با گالنی اسید ایستاده و منتظر اولین نفر است تا محتوای آن را تماما به سر و روی او بپاشد! حتی از لزوم آموزش تلویزیونی راه‌های برخورد با اسیدپاشی و آسیب دیدگان این حوادث سخن گفتند!

برای نمونه و شاهی بر آنچه ذکر شد، چند تیترا از انبوه تیتراها و مطالب جهت دار و مغرضانه این رسانه‌ها ارائه می‌شود تا راحت‌تر بتوان قضاوت کرد که اطلاع‌رسانی هدف آنهاست یا تخریب چهره مؤمنین و تشویش اذهان عمومی مردم!

-انزجار عمومی از اسیدپاشی در اصفهان

-ماجرای تکان‌دهنده اسیدپاشی زنجیره‌ای اصفهان

-هوای اصفهان اسیدی است، تمام شیشه‌ها بالا

-اصفهان زیبا، امنیت شهر، زیر سایه اسید و شایعه

-احتمال اسیدپاشی به زنان بدحجاب وجود دارد (!)

-اسیدپاشی چقدر می‌تواند روی اقتصاد این شهر اثر بگذارد؟

-توصیه‌هایی برای مواجهه احتمالی با اسیدپاشی (!)

-اسیدپاش‌ها به بهشت نمی‌روند.

-اسیدپاشی مشکوک!

-دست‌های پنهان در اسیدپاشی اصفهان

-اسیدپاشی مشکوک در اصفهان

-کابوس اسیدپاشی برای زنان

-اسید ارزان تر از آب

-زنان را می‌خواهند خانه نشین کنند

-دل‌پاسانی که اسیدپاش شدند

نکته ی قابل تأمل سناریوی اخیر، همزمانی کاملاً بحث برانگیز این سلسله حوادث با بررسی طرح حمایت از آمرین به معروف و ناهیان از منکر در مجلس شورای اسلامی است. درست در زمانی که در مجلس شورای اسلامی طرحی با هدف حمایت از امر به معروف و نهی از منکر در حال تصویب قانونی است. چند حادثه و فضا سازی رسانه ای بر روی آن در شبکه های ماهواره ای، رسانه های اجتماعی و روزنامه های زنجیره ای آن را به پروژه ای علیه جریان مؤمن و انقلابی و یک فریضه ی شرعی تبدیل می کند.

در همین ایام، تجمعی در اصفهان در اعتراض به اسیدپاشی ها برگزار می گردد که شعارهای هنجارشکنانه ی سر داده شده در آن، نشان از پیچیدگی ماجرا دارد. طرح شعارهایی با موضوع مرتبط دانستن این حوادث با نیروهای ارزشی و بسیجی و فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر نشان از آن دارد که هدف این مرحله از سناریو بردن انگشت اتهام به سمت نیروهای انقلابی و ارزشی و متوقف کردن طرح حمایت از آمرین به معروف است.

جالب اینجاست در این تجمع، مردی زن نما که تلاش می کرد با پوشش زنانه به تحریک جمعیت به اعتراض بپردازد، بازداشت گردید و از وی ادوات جاسوسی نیز به دست آمد. رصد فضای مجازی و رسانه ای نشان می دهد ماجرا به همین جا ختم نشده و جریانیه که به دنبال ماهی گیری از این آب گل آلود بود تا با اجرای مراحل دیگر از این سناریو، همچون فراخوان های مجدد در سراسر کشور و جریان سازی و موج سواری گسترده تر، از التهابات خود ساخته اجتماعی بتواند بر بستر آشوب آفرینی گام بردارد. اگر بخواهیم فرایند این سناریو را واکاوی نماییم فرایند آن بدین ترتیب است:

- تلاش برای نسبت دادن حوادث اخیر به نیروهای ارزشی و منفعل کردن آن ها،
- تصویر سازی از نیروهای ارزشی به عنوان خشونت طلب،
- دوقطبی نشان دادن فضای جامعه در این موضوع
- هدف قرار دادن امر به معروف همانند طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس پنجم

لزوم آزادی عمل بخشیدن به هنجار شکنان و طرفداران حجاب اختیاری اینها بخشی از مطالباتی است که به نظر می رسد پروژه ی جدید با محوریت رویکرد فرهنگی اجتماعی به دنبال تغییر هویت و گفتمان ارزشی جامعه است تا از این رهگذر استحاله ای بنیادین در جامعه را رقم بزند.

اگر در آن سال ها، تجدیدنظرطلبان طرح مجلس در مورد اصلاح قانون مطبوعات و نیروهای معتقد به گفتمان امام و رهبری را مهم ترین مانع پروژه توسعه سیاسی خود می دیدند، اکنون دنبال کنندگان پروژه ی تغییر هویت و سیرت انقلاب اسلامی، طرح حمایت از آمران به معروف و جبهه جوانان مومن انقلاب را مانعی جدی بر سر این راه تصور کرده و با همزمانی این پروژه مشکوک به دنبال از دستور خارج کردن طرح و منفعل کردن جبهه مومن انقلاب هستند.

مروری بر عملکرد رسانه های داخلی

موضوع اسیدپاشی های مشکوک اصفهان در حالی به خبر داغ محافل - بخصوص در فضای مجازی و ماهواره ای- تبدیل شد که مرزهای یک حادثه جنایی را درنوردیده و این ماجرای مشکوک ابعاد دیگری نیز یافته است .

پیش از پرداختن به ابعاد قابل تامل این ماجرا باید گفت که بدون شک تمام هموطنان با هر عقیده و تفکری با ۴ قربانی بی گناه این جنایت فجیع همدردی داشته و از این واقعه ابراز انزجار و آن را محکوم کرده و می کنند. دستان پلیدی که به صورت این چهار قربانی اسید پاشید، تنها چهار چهره و زندگی را مورد حمله قرار نداد بلکه وجدان عمومی را جریحه دار کرد و از این باب، جانی جرمی دوچندان مرتکب شده است.

البته اسیدپاشی جرمی جدیدالظهور نیست و هرازگاهی در صفحات حوادث روزنامه ها اخبار تلخ و سیاه آن منتشر می شود اما آنچه مورد اخیر را از سایر موارد متمایز کرده است حواشی و حاشیه سازی های عمدی و قابل تامل پس از این قضیه است. حاشیه سازی هایی که عامدانه و از

روی ناجوانمردی به قربانیان برچسب های ناروایی زدند تا به جای مرهم بر دردشان زخمی دیگر نشانند و قربانی پنجمی آفرینند. در حالی که هیچ خبر و سندی درباره انگیزه و چرایی و چگونگی این حادثه سیاه وجود نداشت، جریاناتی با اهداف پیدا و پنهان، موضوع اسیدپاشی را با حجاب پیوند زدند و مدعی شدند این جنایت با هدف مبارزه با بدحجابی انجام شده است! اما این شایعه خطرناک و ناجوانمردانه از کجا کلید خورد و تبدیل به موجی سنگین از شایعات و تهمت‌ها و دروغ‌پردازی‌ها شد؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد نخستین بار یک خبرگزاری داخلی بود که این خط سیاه خبری را کلید زد. این خبرگزاری در ساعت ۱۴ و ۱۵ دقیقه روز ۲۴ مهرماه در خبری با عنوان «جزئیات اسیدپاشی‌های اخیر به زنان اصفهانی» نوشت؛ «این حادثه زمانی اتفاق افتاد که از چندی پیش تاکنون در شبکه‌های اجتماعی مطالبی با محتوای اسیدپاشی به زنان بی‌حجاب در اصفهان منتشر می‌شود اما مشخص نیست که آیا حادثه شب گذشته ارتباطی با این مطالب داشته است یا خیر؟» این خبرگزاری در ادامه خبر نیز طی مصاحبه با فرماندار اصفهان، مصر است که قضیه را به حجاب مرتبط کند. یک ساعت بعد یک سایت خبری دیگر، همین خبر را بازنشر می‌کند اما با این تیترو: «احتمال اسیدپاشی به زنان بدحجاب وجود دارد!!»

دشمنان دین و دنیای مردم و این آب و خاک که از هیچ فرصتی برای فتنه‌انگیزی و دروغ‌پردازی نمی‌گذرند، همین سرنخ را دستاویز آغاز موجی از حملات و شایعات می‌کنند و البته مانند همیشه بنگاه دروغ‌پراکنی بی‌بی‌سی پیشتاز و سردمدار است. یک روز بعد بی‌بی‌سی در گزارش خود می‌نویسد: «در شبکه‌های اجتماعی این گمان مطرح شده که قربانی این سوءقصد، زنانی هستند که پوشش آنها کمتر از چیزی است که مقام‌های حکومتی تایید می‌کنند. یک خبرگزاری گزارش داده است چهارشنبه‌شب در یکی از محلات اصفهان که کمتر سستی است، دو مهاجم موتورسوار به صورت یک زن جوان اسید پاشیده‌اند.... حکومت ایران قوانین سخت‌گیرانه‌ای

برای پوشش زنان دارد. در ماه‌های اخیر محافظه‌کاران بر لزوم تشدید فشارها در این باره بر شهروندان تاکید کرده‌اند».

و ناگهان ظرف چند روز برخی از رسانه‌های مدعی اصلاحات پر می‌شود از تحلیل‌ها و گزارش‌هایی پرسوز و گداز درباره اسیدپاشی و فحاشی به مدافعان حجاب و نیروهای ارزشی که حالا دیگر رسانه‌های غیرفارسی‌زبان را نیز باید به این لیست بلند و بالا افزود. آنان مانند همیشه سعی دارند فضایی دوقطبی و ساختگی از جامعه ایران نشان دهند و با دمیدن در تنور ساختگی اختلاف، آش خود را بپزند. در ماجرای اخیر نیز می‌کوشند جامعه را به دوپاره حامی و نافی حجاب تقسیم کنند و البته این بار حامیان حجاب با اسید به جنگ گروه مقابل رفته‌اند!

از بی‌بی‌سی و رادیو فردا و دیگر رسانه‌های اجنبی نه گله‌ای است که چرا دروغ می‌گویند و نه شکایتی که چرا دشمنی می‌کنند که عقرب را اقتضای طبیعت این است. گله از آنانی است که نان و یارانه بیت‌المال را می‌خورند و حلیم بی‌بی‌سی را هم می‌زنند! و آیا این ماجرا مصداق نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی نیست؟ فارغ از آنکه قربانیان می‌توانند به عنوان شاکی خصوصی پیگیر حقوق معنوی خود باشند، آیا شایسته نیست مدعی العموم به ماجرا ورود کرده و از دوستان مدعی اخلاق پرسد؛ ارتباط اسیدپاشی با حجاب را از قوطی کدام عطاری درآوردند؟ ماجرای اسیدپاشی‌های اخیر - فارغ از انگیزه عامل یا عوامل آن - اینک به سوژه‌ای برای عقده‌گشایی ضدانقلاب علیه جمهوری اسلامی و نیروهای ارزشی تبدیل شده است و البته مرور تاریخ معاصر در این زمینه بسیار راه‌گشاست. خشونت‌های بی‌حد و مرز علیه مردم عادی جامعه با انگیزه‌های سیاسی در پرونده چه کسانی در این کشور ثبت شده است؟ کدام گروه و جریان همزمان هم نقش جانی و هم نقش مدعی را بازی کرده است؟ اگر از حوادث تلخ و فجایع دهه شصت توسط گروهک‌های برانداز و منافق، سه دهه گذشته است، از ماجراهای سال ۸۸ و فجایع آن زمان زیادی نگذشته است.

شاید دشمنان تابلودار مردم و کشور در حوادث اصفهان نقش مستقیمی نداشته باشند - که با دستگیری عوامل حادثه این فرضیه نیز قابل بررسی است - اما بدون شک آنان به این قضیه به عنوان فرصتی مغتنم نگریسته و چگونگی برخورد آنها با ماجرای مذکور، به روشنی موید این ادعاست. سال هاست که دشمن پروژه‌های مختلفی را با موضوعیت زنان در دستور کار خود قرار داده که ظاهر همگی حمایت از زنان و حقوق آنان است. آنان به خوبی بر نقش محوری زنان در مقاطع مختلف تاریخ معاصر آگاهی دارند و در برنامه‌ای حساب شده، بلندمدت و چند وجهی به دنبال آن هستند که این پایه استحکام و ثبات جامعه و نظام را به تهدیدی علیه آن تبدیل کنند. به عنوان نمونه می‌توان به موضوع سیاست افزایش جمعیت اشاره کرد که درخصوص این موضوع بلافاصله رسانه‌های بیگانه دست به کار شده و آن را سیاستی ضد زن عنوان کردند که هدفش خانه نشین کردن زنان و محروم کردن آنان از حقوق فردی و اجتماعی و به حاشیه راندن نیمی از جامعه است!

کار بر روی مسئله حجاب در پازل طراحی شده توسط دشمن نقطه‌ای برجسته و غیرقابل انکار است. تصور غلط دشمن در این پازل آن است که می‌تواند با بزرگنمایی و درشت خوانی اکثریت جامعه را مخالف حجاب قلمداد کند! و سپس از این اکثریت فرضی محملی برای نافرمانی‌های مدنی بسازد و از این پتانسیل برای پیشبرد اهداف کلان امنیتی و سیاسی خود بهره جوید. همین چندی پیش بود که یک عنصر معلوم الحال و فراری صفحه‌ای مجازی با عنوان «آزادی‌های یواشکی» به راه انداخت و این صفحه به طرز غیر معمولی از سوی رسانه‌های آمریکایی، اروپایی و رژیم صهیونیستی معرفی، تبلیغ و تمجید شد و شریل سندبرگ - مدیر اجرایی فیس بوک - اعلام کرد محبوب‌ترین صفحه برای اوست.

شایعه‌سازی و برجسته‌سازی دو تکنیک کارآمد

در واقع رسانه‌های مذکور برای این کار نیز از دو تکنیک «شایعه‌سازی» و «برجسته‌سازی» به‌عنوان روش‌های متداول عملیات روانی در رسانه استفاده کرده‌اند. هرچند که دو تکنیک فوق از

بدیهی‌ترین روش‌های رسانه‌ای هستند، اما به دلیل فضای روانی حاکم بر جامعه‌ی ایران، بسیار کارآمد بوده و بارها هم از سوی رسانه‌های زنجیره‌ای داخلی و خارجی استفاده شده است. "شیبو تانی" جامعه‌شناس آمریکایی، در یک فرمول بسیار ساده، نحوه شکل‌گیری شایعه را ترسیم کرده است. این رابطه تصاعدی است. به بیان دیگر، به هر میزان که "ابهام" و "یا" اهمیت "بیشتر باشد، میزان شایعه متناسب با آن تغییر می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، رابطه‌ی فوق‌الذکر حاصل ضرب است، نه حاصل جمع. بنابراین بدیهی است که اگر ابهام و یا اهمیت صفر باشد، شایعه‌ای وجود نخواهد داشت. در واقع هرچقدر یک موضوع برای مردم مهم باشد و اخبار مناسبی در خصوص آن وجود نداشته باشد، شایعه به وجود می‌آید.

تکنیک «برجسته‌سازی» نیز با اهمیت دادن به یک موضوع و تکرار آن در یک بازه‌ی زمانی موجب می‌شود که یک موضوع در نظر گیرندگان پیام از اهمیت بالاتری برخوردار شود. این امر را می‌توان به‌سادگی در نوع پرداخت رسانه‌های خارج از کشور به موضوع اسیدپاشی دریافت و به‌صورت ملموس‌تر می‌توان تیترو روزنامه‌های زنجیره‌ای داخل به این موضوع را مورد مطالعه قرار داد. در واقع اولین گام رسانه‌ها در استفاده از این روش، این است که «به این موضوع توجه کنید.» در گام بعدی و با «پرداخت‌های حاشیه‌ای» (از قبیل یادداشت، مصاحبه، گفت‌وگو، نظرسنجی و...) تحلیل مورد نظر خود را به خورد گیرنده‌ی پیام می‌دهند.

به بیان ساده‌تر، رسانه می‌گوید: «این‌طور به این موضوع فکر کنید.» در واقع هدف اصلی و پس‌دهن یک رسانه در «پرداخت‌های حاشیه‌ای» به یک موضوع است. این رویه را در رسانه‌های معاند داخلی و خارجی به‌سادگی می‌توان دید که چطور موضوع «اسیدپاشی» را به اولویت ذهنی گیرنده‌ی پیام تبدیل کردند و در گام دوم، با ارائه‌ی تحلیل‌های مختلف و «پرداخت حاشیه‌ای» در لفافه، قضیه‌ی اسیدپاشی را به نیروهای حزب‌اللهی منتسب کردند. نکته‌ای که باید در خصوص «تکنیک برجسته‌سازی» مورد مذاقه قرار گیرد، این است که این روش فقط در بازه‌ی زمانی

کوتاه مدت (یک هفته الی یک ماه) کارایی دارد. بعد از گذشت این زمان، دیگر اصل موضوع به کنار گذاشته می‌شود و تحلیل‌ها جای خبر را می‌گیرد و فضا سازی براساس آن صورت می‌گیرد. بعد از این مرحله است که نقش شایعه و شایعه‌سازان به‌عنوان کاتالیزور اهمیت پیدا می‌کند. هر چند نباید این‌طور انگاشت که حتماً بعد از برجسته‌سازی باید شایعه‌سازی صورت بگیرد، بلکه این یک فرآیند همگام و همراه است. به بیان ساده‌تر، از زمانی که رسانه‌ها به برجسته‌سازی اقدام می‌کنند، بدنه‌ی اجتماعی و حامی، چه به‌صورت میدانی یعنی چهره‌به‌چهره و چه به‌صورت مجازی و استفاده از شبکه‌های مجازی، اقدام به ارائه‌ی تحلیل‌های موضوع مربوطه می‌نمایند. استفاده از این شیوه (یعنی بسط شایعه از طریق نیروی انسانی) موجب می‌شود که باورپذیری آن افزایش یابد؛ چراکه فرد یا افرادی آن را پذیرفته‌اند و کانال رسمی پخش خبر نیستند. در واقع کاتالیزورهای میدانی (که همان افراد هستند) خود خبر و تحلیل را به‌صورت درهم‌تنیده به خورد جامعه و افراد می‌دهند. تأثیرگذاری این روش و تسریع آن به فاکتورهای بسیار بستگی دارد، اما یکی از مهم‌ترین آن‌ها، جو رسانه‌ای موجود در جامعه است. هرچقدر رسانه‌ها بتوانند یک موضوع را به اولویت ذهنی مخاطب نزدیک کنند، شایعه نیز می‌تواند سریع‌تر پخش شود. از این رو، با مذاقه در خط رسانه‌ای و جو ایجادشده از سوی رسانه‌های معاند خارجی و پیروان داخلی آن‌ها، نمی‌توان این را پذیرفت که تنها هدف آن‌ها انتساب اسیدپاشی به نیروهای حزب الهی بوده است، بلکه این انتساب یقیناً یکی از اهداف کوتاه‌مدت آن‌ها بوده است، اما تأمل در اقدامات آن‌ها، فرضیه‌ی دیگری را نیز به ذهن متبادر می‌نماید.

هوشیاری مردم و مسوولان در قبال یک توطئه شوم

به نظر می‌رسد مسوولان دستگاه قضایی و دیگر دستگاه‌های مسئول از یک طرف و مردم و خصوصاً نخبگان و دلسوزان واقعی انقلاب و کشور از طرف دیگر، باید آنچه در اطراف موضوع اسیدپاشی در اصفهان رخ داد را به خوبی رصد کرده و با تجزیه و تحلیل و آسیب‌شناسی، با هر

یک از عوامل پدیدآورنده ناامنی و برهم‌زننده آرامش روانی جامعه، برخورد مناسب کنند. از رسانه‌های بیگانه و دشمنان خارجی که این‌گونه این پدیده زشت را به دین و دینداران و طرفداران انقلاب نسبت دادند، جز این انتظاری نبوده و نیست، لکن سوال این است که چرا افراد و رسانه‌هایی، همین خط را در داخل دنبال کرده و یا برای خارجی‌ها سند و مدرک تهیه می‌کنند؟ دستگاه قضایی در پدیده اسیدپاشی که جنایتی غیرقابل دفاع است، سه دسته را باید مورد تعقیب قرار دهد و به تناسب مجازات کند:

- ۱- عامل و یا عوامل اسیدپاشی که این جنایت را مرتکب شده‌اند باید به اشد مجازات برسند. مجازات آنان باید به گونه‌ای باشد تا درس عبرتی برای دیگران در آینده باشد.
- ۲- مدیران مسئول روزنامه‌ها و پایگاه‌ها و سایر رسانه‌هایی که به‌نوعی این عمل زشت و ضدانسانی را به امر به معروف و نهی از منکر پیوند زده و نیروهای ارزشی جامعه را متهم ساخته و امنیت روانی جامعه را مخدوش ساختند، باید تحت تعقیب قرار گیرند و مجازات شوند.
- ۳- اشخاص و افرادی که با هر عنوان و هر جایگاه، طوری سخن گفتند که از سخنان آنان این‌گونه برداشت شد که اسیدپاشی‌ها در اصفهان با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته، اینها هم باید تحت تعقیب دستگاه قضایی قرار گرفته و پاسخگوی اتهام خود به جامعه دینداران و متدینان باشند. دو گروه و دو دسته دوم که بدون علم و آگاهی با اتهام اسیدپاشی پنجه بر حقیقت زدند، باید محاکمه شوند و پاسخگوی دلایل این اتهام زنی خود باشند و به تناسب ظلمی که مرتکب شده و جفایی که کرده‌اند، مجازات شوند. آیا آنان نمی‌دانند که در این اوضاع چگونه آب به آسیاب دشمنان اسلام و ملت انقلابی ایران می‌ریزند؟

لزوم پاسداری از امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی امروزه یکی از مهمترین نیازهای شهروندان هر کشوری است. این امنیت می‌تواند از طریق عوامل مختلف تهدید کننده، از جمله افزایش بزه کاری‌های اجتماعی از طریق آسیب رساندن به احساس امنیت مورد تهدید قرار گیرد.

البته واکنش مردم نیز به مسائل تهدید کننده امنیت اجتماعی یکسان نیست. در برخی از حوزه ها جامعه ما به یک تحمل ناخواسته رسیده است. در حالی که در سایر جوامع با شناسایی دقیق تهدید کننده های امنیت اجتماعی تا حد ممکن خسارت های ناشی از این موارد را کاهش داده اند.

مثلا تلفات ناشی از سرنشینان موتور سوار در کشور در سال نه تنها به عدد چند هزار نفر، و در طی یک دهه به دهها هزار نفر می رسد، بلکه تعداد زیادی را نیز روانه زندان کرده و به خانواده های بسیاری بطور مستقیم و غیر مستقیم آسیب می رساند. ولی هنوز در سطح شهر به ندرت می توان موتور سواری را دید که از کلاه ایمنی استفاده نماید! و یا مثلا از چراغ راهنمای قرمز عبور ننماید؟! و یا در مسیرهای ممنوعه به حرکت نپردازد. جالب است که هم موتور سوار و هم عابرین پیاده و هم مسئولین راهنمایی و... به یک نوع تحمل در این خصوص رسیده اند.

در حالی که تلفات ناشی از اسید پاشی در کشور در طی یک دهه به تعداد انگشتان یک دست نیز نمی رسد. ولی واکنش متفاوتی در این خصوص از سوی مردم و مسئولین صورت می گیرد. در جایی یک مسئول عالی رتبه مملکت بطور غیر مستقیم آن را مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر می داند و سران قوا در خصوص آن اعلام پیگیری و بررسی می نمایند.

ولی در خصوص تلفات موتورسواران، در حالی که در سال هزاران میلیارد تومان به اقتصاد کشور آسیب می رسد. و نیروی کار عظیمی از گردونه اقتصاد کشور خارج می شود، و دهها هزار خانواده دچار سوگ می شوند، ولی مسئولین محترم از وزرای بهداشت و کشور گرفته تا رسانه های نوشتاری و شنیداری و دیداری و مردم از کنار آن به سادگی عبور می نمایند؟!!

علت این امر را شاید بتوان در پردازش شبکه های اجتماعی و ماهواره ای به این موضوع ارزیابی نمود. به نظر می رسد که رفتار جامعه ما در این حوزه ها از یک تعادل برخوردار نیست. در شرایطی که شعار مسئولین محترم اعتدال است، به نظر می رسد که حداقل در رفتار مسئولین باید یک تعادلی در خصوص پردازش به عوامل تهدید کننده امنیت اجتماعی مشاهده شود.

شاکیان اصلی ماجرا چه کسانی هستند؟

جای تردید نیست، آنها که مومن و مسلمانند عقلا و شرعا، مبرا از این رفتارهای غیرانسانی هستند و در اتفاقات اخیر، شاکیان اصلی ماجرا هستند. بالاترین دلیلی که می توان برای این سخن ذکر کرد، بیانات صریح رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم خراسان رضوی است که حتی درباره کسانی که حجاب کامل و درستی ندارند، هرگونه تذکر خشن و توأم با نامهربانی را نفی کردند و تأکید کردند که با روی گشاده، مهربان و اخلاق اسلامی با آنها سخن گفت، دل های آنها مومن است و باید با رفتار صالح، زنگار از آینه دل هایشان زدود. بدیهی است هیچ کس بیشتر از حزب الله و مؤمنان به آرمانهای انقلاب و رهبر آن- که حقیقتاً آحاد جامعه را شامل می شود- نسبت به سخنان رهبر انقلاب مطیع و عامل نبوده و نیست.

مثل همیشه و در مقابل این همه تشویش و هیاهو، آنچه مردم را به آرامش می رساند، سرعت عمل و دقت و هوشیاری عوامل امنیتی و اطلاعاتی کشور است. با این هجمه عجیب رسانه ای، باید پذیرفت که موضوع یک حادثه ساده نیست که در لابلای حوادث دیگر پیگیری شود. بلکه یک مسئله خطیر ملی و حیثیتی است. در مرحله بعد، قاطعیت و اقتدار قوه قضائیه است که مردم را به وجود آرامش و ثبات امیدوارتر می کند.

بازی سیاسی و جناحی با مسئله حجاب و عفاف و تبدیل این ارزش فردی و اجتماعی به موضوعی برای مناقشه، از خواسته های دشمن است و آنان که در این راستا گام برمی دارند، خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن حرکت و پازل دشمن را تکمیل می کنند.

در پایان خالی از لطف نیست یک بار دیگر نگاه بلند و مشفقانه رهبر معظم انقلاب را درباره نحوه نگاه به بدحجابی مرور کنیم. ایشان دو سال پیش در چنین روزهایی در جمع علمای استان خراسان شمالی فرمودند؛ «بعضی از همین هایی که در استقبال امروز بودند... خانمهایی بودند که در عرف معمولی به آنها می گویند «خانم بدحجاب»؛ اشک هم از چشمش دارد می ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان

تحلیل رویدادها ۷

دل‌باخته به این اهداف و آرمانهاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقصهای این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند. «گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم / آیا تو چنان که می‌نمایی هستی؟». ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت». بدون شک تیر اسیدی دشمن در بازی کثیف جدید به هدف نخواهد نشست و برخورد فرصت‌طلبانه و کاسب‌کارانه آنان با این ماجرا و زخم آن چهار قربانی بی‌گناه نیز در پرونده قطور خیانت آنان ثبت خواهد شد.

تلاش برای بازگشت فتنه‌گران به نظام

■ دکتریداله جوانی

مقدمه:

در حالی که فتنه ۸۸، بزرگترین، پیچیده‌ترین و شکننده‌ترین توطئه علیه انقلاب اسلامی و حاکمیت دینی به حساب می‌آید و بر این اساس، باید فتنه‌گران در شرایط مقتضی محاکمه و مجازات شوند، حامیان جریان فتنه و فتنه‌گران با توجه به تحولات سیاسی کشور در پی انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم، تلاش می‌کنند تا با کم رنگ کردن فتنه، بی‌گناه جلوه دادن فتنه‌گران، مقصر دانستن دیگران و از جمله نظام و نهادهای نظامی - امنیتی در حوادث سال ۸۸ غیر قانونی معرفی کردن حصر ۲ نفر از سران فتنه و... زمینه‌های بازگشت فتنه‌گران به نظام و ساختار قدرت را فراهم ساخته و عملاً آنان را به موقعیت قبل از سال ۸۸ برگردانند. امروز کسانی با موقعیت در اختیار در نظام، به جای اینکه وقت خود را صرف خدمت به مردم و حل مشکلات کشور نمایند، وقت خود را صرف خدمت به فتنه‌گران کرده و برای احیای آنان و بازگشت شان به صحنه سیاسی کشور و عرصه قدرت تلاش می‌کنند. فتنه ۸۸ از منظر مقام معظم رهبری، یک نقشه خارجی با بازیگری داخلی‌ها برای براندازی نظام جمهوری اسلامی طراحی و به مرحله اجراء درآمد. معظم‌له در خطبه‌های نماز جمعه تهران در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۵ می‌فرمایند: «هدف

تحلیل رویدادها ۷

بعدی این بود که نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند؛ یعنی صورت انقلاب باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. در این زمینه خیلی تلاش کردند که آخرین نمایشنامه آن‌ها که روی صحنه آمد همین فتنه ۸۸ بود.

در حقیقت، یک تلاشی بود، یک عده‌ای در داخل، به خاطر حب به نفس، حب به مقام، از این قبیل امراض خطرناک نفسانی، اسیر این توطئه شدند. من بارها گفته‌ام، طراح و نقش‌کش و مدیر صحنه، در بیرون از این مرزها بود و هست. در داخل با آن‌ها همکاری کردند؛ بعضی دانسته؛ بعضی ندانسته.»

از منظر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، فتنه و توطئه ۸۸ که دشمنان سال‌ها برای آن کار کرده بودند، با دست قدرت الهی خنثی شد. ایشان هدف از فتنه ۸۸ و عامل خنثی‌سازی آن را در دیدار با دانشجویان و جوانان قم در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۴ اینگونه تشریح می‌فرمایند:

«در همین فتنه سال ۸۸ دست قدرت الهی بود؛ مردم بیدار شدند، مردم وارد صحنه شدند و یک حرکت عظیم را خنثی کردند. هنوز خیلی جا وجود دارد برای تحلیل و تبیین و روشن کردن زوایا و ابعاد این فتنه‌ای که دشمن طراحی کرده بود. دشمن محاسبات خیلی دقیقی کرده بود؛ منتها خوب، محاسباتش غلط از آب درآمد؛ ملت ایران را نشناخته بود. دشمن در پشت صحنه، همه چیزها را مشاهده کرده بود... به خیال خودشان محاسبه کرده بودند. به گمان آن‌ها بساط جمهوری اسلامی بنا بود جمع شود؛ نه فقط حقیقت دین، حتی شعارهای دینی هم باقی نماند؛ برنامه این بود. طراحی این بود که اگر توانستند قاعده دولت را به شکل مطلوب خودشان بچینند، که بعد از آن، راه حرکت‌شان روشن بود که چه کار می‌کردند؛ اگر هم قاعده حکومت و دولت طبق میل آن‌ها چیده نشد و برای‌شان ممکن نشد، کشور را به آشوب بکشانند، با خیال خودشان - من یک وقتی گفتم - کاریکاتور انقلاب اسلامی را درست کنند؛ مثل سایه‌هایی که حرکت یک قهرمان را تقلید می‌کند، ادای قهرمانان را، ادای انقلاب را دریاورند، برنامه‌شان این بود، ملت ایران توی دهن این‌ها زد و بساط این‌ها را جمع کرد.»

با هوشیاری ملت، فتنه‌گران به حاشیه رانده شده، عواملی از آنان محاکمه و زندانی، برخی از آنان به خارج گریخته و برای ۲ نفر از عناصر اصلی و کلیدی فتنه در داخل کشور یعنی آقایان موسوی و کروبی از سوی شورای عالی امنیت ملی حصر خانگی و برای افرادی چون سیدمحمد خاتمی از دیگر عوامل فتنه، محدودیت‌هایی چون حضور در مراسمات و درج تصاویر و یا مطالب وی در نشریات منظور گردید.

تحولات سیاسی پس از انتخابات ۱۳۹۲، حامیان فتنه را با فرصتی مواجه ساخت که تصور کرده و می‌کنند با استفاده از این فرصت، می‌توانند ضمن تبرئه فتنه‌گران و بی‌گناه جلوه دادن آنان، زمینه‌های احیاء و خارج کردنشان از انزوا با سپردن برخی از مسئولیت‌ها فراهم ساخته و در نهایت با رفع حصر از موسوی و کروبی، اینگونه وانمود کنند که اساساً حوادث ۸۸ فتنه نبوده بلکه یک سوء تفاهم بوده است. از آنجا که متأسفانه برخی از افراد در دولت یازدهم نیز چنین رویکردی را دنبال می‌نمایند، مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای هیأت دولت در شهریور سال جاری به مناسبت هفته دولت، فتنه و فتنه‌گران را از خطوط قرمز نظام اعلام کرده و فرمودند: مسئله فتنه و فتنه‌گران، از مسایل مهم و از خطوط قرمز است که آقایان وزراء باید همانگونه که در جلسه رای اعتماد خود بر فاصله‌گذاری با آن تاکید کردند، همچنان بر آن پایبند باشند.»

با توجه به اهمیت موضوع، در این نوشتار، نمونه‌ای از تلاش‌ها و اقدامات حامیان جریان فتنه‌گر و عوامل اصلی فتنه برای تبرئه و بازگشت آنان به صحنه سیاسی کشور و درون نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تلاش برای زیر سؤال بردن ماهیت فتنه ۸۸

در حالی که در ماهیت فتنه بودن حوادث ۸۸ هیچ تردیدی وجود ندارد، برخی از افراد و گروه‌ها سعی می‌کنند از حوادث ۸۸ به عنوان حوادثی یاد کنند که به خاطر تردیدها، سوء ظن‌ها و سوء تدبیرها پدید آمد. این افراد و گروه‌ها، ماهیت توطئه بودن حوادث ۸۸ را نفی کرده و در نهایت اقدامات موسوی، کروبی و امثالهم را، یک نوع اشتباه قابل گذشت می‌دانند. آقای هاشمی

رفسنجانی از جمله کسانی است که در خطبه‌های نماز جمعه تیرماه سال ۱۳۸۸، تصریح کرد که در جریان انتخابات، یک جریان نسبت به سلامت انتخابات و درستی نتیجه اعلام شده، دچار تردید شد! آقای روحانی قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و به عنوان یک نامزد احتمالی انتخابات در جمع دانشجویان دانشگاه آزاد می‌گوید: «۴ سال است که فتنه، فتنه می‌کنند و خیلی چیزها است که مردم نمی‌دانند و اگر زمان آن برسد همه را بازگو خواهیم کرد. ۴ سال است که آن طرفی شنیدید، یکبار هم این طرفی بشنوید ناراحتی ندارد!»

وی در آن سخنرانی در پاسخ به سؤالی از حوادث ۸۸ با عنوان «بداخلاقی» یاد کرده و می‌گوید: «این بداخلاقی‌ها از مناظره تلویزیونی شروع شد و همان زمان باید جلوی آن می‌ایستادید و مقصر این امر صدا و سیما است که در مقابل تهمت زدن‌ها و دروغگویی‌ها کاری نکرد تا امروز این قضیه ادامه پیدا کند.»

این قبیل صحبت‌های دکتر حسن روحانی در برخی از جمع‌ها و نشست‌ها در مقطع قبل از انتخابات، این توقع را در عده‌ای به وجود آورد که در صورت رای‌آوری، ایشان باید به رفع حصر از سران فتنه و آزادی زندانیان فتنه و... اقدام نماید!

پس از انتخابات ۱۳۹۲، عمده روزنامه‌های وابسته به جبهه مدعی اصلاحات و رسانه‌های طرفدار و یا وابسته به دولت، ادبیات خود را نسبت به فتنه ۸۸ تغییر داده و این حوادث را به یک سوء تفاهم تنزل دادند. تلاش افراد و گروه‌های حامی فتنه طی یکسال و نیم گذشته، این بوده که وانمود نمایند حوادث سال ۸۸، اشتباه طرفین بوده و هر دو طرف اشتباه کردند. البته برخی یکی از این طرفین را نظام می‌دانند و برخی طرف دیگر را دولت وقت و در رأس آن احمدی‌نژاد را معرفی می‌کنند. به عنوان نمونه دکتر جاسبی که بخش‌هایی از دانشگاه تحت مدیریتش در حوادث ۸۸ به نفع فتنه‌گران وارد صحنه شده بود، در برنامه شناسانه سیمای جمهوری اسلامی در خصوص حوادث و چگونگی برخورد با مسببان اصلی فتنه می‌گوید: «اولاً بنده قاضی نیستم و صلاحیت ندارم چه برخوردی باید با آنان شود. در انتخابات هر دو طرف مقصر بودند یعنی

تحلیل رویدادها ۷

تخلف شد اما یکی وزنش بیشتر شد و ادامه داد. این اشکال بود اگر نه از اول هر دو طرف مقصر بودند...

آقای علی مطهری نماینده مردم تهران، از جمله کسانی است که از همان سال ۸۸، بر فتنه نبودن حوادث ۸۸ تا به امروز تاکید کرده و حوادث سال ۸۸ را بد اخلاقی سیاسی می‌داند و معتقد است در آن حوادث همانطور که موسوی اشتباه کرد، احمدی‌نژاد و دیگران هم اشتباه کردند!

۲- تلاش برای رفع حصر از سران فتنه

پس از انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری، به صورت هدفمند و سازماندهی شده، عده‌ای به تکاپو افتادند تا با فضا سازی در کشور، یکی از وعده‌های رییس جمهور منتخب به مردم را، رفع حصر عوامل فتنه اعلام نموده، بر این اساس از آقای روحانی، چنین مطالبه‌ای را داشته باشند. البته صحبت های آقای روحانی از یک طرف و نوعی وامداری ایشان به اصلاح طلبان در انتخابات، به ویژه پس از کنار گذاشتن عارف از صحنه رقابت ها با نظر سید محمد خاتمی از طرف دیگر، چنین مطالبه‌ای را از رییس جمهور تقویت نمود. در همان ماه‌های اول، اقداماتی از سوی بخش‌هایی از دولت و دستگاه‌های مرتبط با دولت برای رفع حصر صورت گرفت. بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا، در همین خصوص آقای نوبخت به عنوان سخنگوی دولت در حاشیه جلسه هیات دولت و در جمع خبرنگاران می‌گوید: «در مورد مساله حصر، نگاه دولت برای مردم و اصحاب رسانه پوشیده نیست، اما پیگیری‌هایی که خارج از حوزه اختیارات دولت است را اگر مصاحبه های مختلف اطلاع رسانی کنیم، شاید حتی کمکی به هدفی که در راستای آن گام بر می‌داریم، نکرده باشد. پس دولت هر گونه اخبار در این رابطه را با حساسیت دنبال می‌کند تا بتواند حقوق همه شهروندان خود را استیفا کند.»

به گزارش سایت تابناک آقای کواکبیان دبیر کل حزب مردم سالاری در همایش «اصلاح طلبی و دولت یازدهم» که در کرمانشاه و در مرداد سال جاری برگزار شد با تاکید بر اینکه

اگر حمایت‌های بی دریغ اصلاح طلبان نبود آقای روحانی پیروز نمی‌شد، خواستار عملی شدن وعده‌های روحانی و از جمله رفع حصر سران فتنه می‌گردد.

کواکبیان در این همایش با تاکید بر اینکه زمان رفع حصر موسوی و کروبی فرا رسیده است. گفت: «بیش از یکسال از سر کار آمدن دولت تدبیر و امید می‌گذرد و به نظر می‌رسد زمان برای انجام این اقدام فرا رسیده باشد.»

از جمله اقدامات قابل توجه برای فضاسازی جهت تبرئه فتنه گران سال ۸۸ و فشار بر نظام جهت رفع حصر از سران فتنه، بر پای همایش «امتداد اعتماد» در بنیاد الهادی بعدازظهر روز عید سعید غدیر در سال جاری است. به گزارش خبرگزاری مهر در این همایش که از سوی شاخه جوانان حزب اعتماد ملی برگزار شد تعدادی از چهره‌های جبهه اصلاحات از قبیل محمدرضا عارف، محسن رهامی، مصطفی کواکبیان، عیسی سحرخیز، محمدجواد حق شناس، الیاس حضرتی، و هادی غفاری حضور پیدا کردند.

قرائت پیام سید محمد خاتمی (از عناصر فعال فتنه) پخش کلیپ هایی در مورد موسوی، کروبی و برخی از زندانیان فتنه، سر دادن شعارهایی به نفع فتنه گران و همچنین سخنان سخنرانان در قبال موضوع فتنه و فتنه گران بسیار حائز اهمیت است. سخنان علی مطهری و به ویژه نگارش نامه از سوی ایشان برای رییس جمهور با تاکید بر موضوع رفع حصر از سران فتنه طی ماه‌های گذشته خوراک خوبی برای رسانه‌های معاند فراهم ساخته است.

علی مطهری در نیمه مهر ماه سال جاری، طی نامه‌ای به آقای روحانی علاوه بر غیر قانونی دانستن رفع حصر، از رییس جمهور خواست تا بر اساس قانون اساسی به وظایفش عمل کرده و برای رفع حصر از آقایان موسوی و کروبی اقدام نماید. وی در بخشی از نامه خود در این خصوص می‌نویسد: «حصر خانگی آقایان حجت الاسلام کروبی و مهندس میر حسین موسوی سه سال و هشت ماه است که بر خلاف اصول متعدد قانون اساسی بدون حکم قضایی و این که آنها اجازه دفاع از خود داشته باشند ادامه دارد.» علی مطهری در این نامه پس از استناد به اصولی از

قانون اساسی، از رییس جمهور می‌خواهد برای رفع حصر اقدام نماید و در غیر این صورت باید پاسخگوی سواش در مجلس باشد. علی‌مطهری در پایان نامه خود رییس جمهور را در صورت مسامحه در رفع حصر تهدید به سوال در صحنه مجلس کرده و اینگونه می‌نویسد: «بدیهی است که اگر همچنان مسامحه نمایید این قضیه در قالب سوال از رییس جمهور در مجلس پیگیری و البته برخی از سوالات فرهنگی نیز اضافه خواهد شد.»

نکته بسیار قابل توجه پس از انتشار نامه علی‌مطهری و رسانه‌ای شدن آن واکنش سخنگوی دولت نسبت به این نامه است به گزارش سایت بازتاب آقای نوبخت سخنگوی دولت در تاریخ ۹۳/۷/۱۶ درباره نامه علی‌مطهری نماینده مجلس که ضمن آن با غیر قانونی خواندن حصر، رییس جمهور را تهدید به سوال کرده بود گفت: «آقای مطهری نماینده محترم، شجاع، متدین و صریح‌اللهجه هستند و بر اساس آنچه وظیفه قانونی خود است اظهار نظر می‌کند اما قطعاً همه اطلاعات پیش ایشان نیست، دولت در پاره‌ای موارد که ضروری نمی‌داند موضوعی را رسانه‌ای نمی‌کند.»

در این اظهارات کوتاه سخنگوی دولت از یک طرف از موضع علی‌مطهری حمایت می‌کند، و از طرف دیگر اشاره به اقدامات پنهانی دولت در راستای رفع حصر دارد که رسانه‌ای شدن آن را ضروری نمی‌داند!

۳- به کارگیری عناصر فعال در فتنه در پست‌های دولتی

با روی کار آمدن دولت در برخی از مجموعه‌های تحت امر دولت، از یک طرف تعداد قابل توجهی از نیروهای مومن و کارآمد و انقلابی با شعار «اعتدال» کنار گذاشته شدند و این امر تذکر رهبری را به دولتمردان در پی داشت، و از طرف دیگر تعداد قابل توجهی از افراد مرتبط با فتنه در مسئولیت‌های مختلف به کار گرفته شدند. به کارگیری عناصر فتنه در دولت، موجب شد در این خصوص از وزیر اطلاعات دولت یازدهم در صحن علنی مجلس سوال شود.

وزارت علوم، از جمله وزارتخانه‌هایی است که در آن تعداد قابل توجهی از عناصر فعال و مرتبط با فتنه به کار گرفته شدند، تا جایی که نمایندگان مجلس به ناچار وزیر علوم را استیضاح کردند. دکتر زاکانی یکی از نمایندگان استیضاح کننده، قانون شکنی، التهاب آفرینی، گروه‌گرایی، فعال کردن گسل‌های قومی - مذهبی و به کارگیری افراد فتنه‌گر در وزارت علوم را از دلایل موافقت خود با استیضاح اعلام می‌دارد. نکته قابل توجه اینکه در جلسه استیضاح وزیر علوم، تمامی نمایندگان موافق با استیضاح، به موضوع میدان دادن به عناصر فتنه و مسئولیت دادن به آنها در وزارت علوم، به عنوان یکی از دلایل اصلی موافقت خود با استیضاح اشاره می‌کنند. اعتراضات گسترده مردمی و برخی از نمایندگان مجلس در به کارگیری عناصر فعال در فتنه از سوی بخش‌هایی از دولت به ویژه در وزارتخانه‌هایی چون وزارت علوم و دانشگاه‌ها، اعتراضات شدید آیت الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۰ تیر سال جاری را به دنبال داشت. ایشان در بخشی از خطبه‌های نماز جمعه با اشاره به موضوع به کارگیری برخی از عناصر فتنه و فضای ایجاد شده برای آنان در به کارگیری مسئولیت‌ها، گفتند: «انتصاب افرادی که در غائله ۱۸ تیر ۷۸ و فتنه ۸۸ نقش موثری داشتند، انتصاب افراد بدون استعلام از مراجع قانونی و یا انتصاب در عین مخالفت مراجع مذکور، اینها مستند است و به بنده داده‌اند.»

پس از استیضاح آقای فرجی دانا و گذشت بیش از دو ماه از سرپرستی آقای نجفی بر این وزارتخانه، در نهایت آقای روحانی، دکتر نیلی احمدآبادی را به مجلس برای وزارت علوم پیشنهاد کرد. نکته قابل توجه اینکه پیش از این معرفی، آقای نیلی احمدآبادی به صورت غیر رسمی برای تصدی ریاست دانشگاه تهران از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی به دلایلی و از جمله ارتباط با فتنه تایید نشده بود!

۴- تلاش برای بازگرداندن خاتمی به صحنه سیاسی کشور با عنوان رهبر اصلاحات
نقش سید محمد خاتمی در فتنه ۸۸ بر هیچ کس پوشیده نیست و اگر نبود رأفت نظام در خصوص ایشان، وی نیز همانند موسوی و یا کروبی شاید امروز در حصر بود طی یکسال و چند

ماه گذشته، جریانی با استفاده از رانت دولت، در تلاش است تا سید محمد خاتمی را به صحنه سیاسی کشور و با عنوان محور و رهبر اصلاحات بازگرداند. در حالی که تا پیش از دولت کنونی، رسانه‌های داخلی با محدودیت انتشار تصاویر و مطالب مرتبط با خاتمی به دلیل نقشی که ایشان در فتنه داشتند مواجه بودند، لکن با روی کار آمدن دولت جدید، رسانه‌های جبهه مدعی اصلاحات و وابسته به جریان فتنه و حامی فتنه‌گران، با برخورداری از حمایت‌های دولت، به صورت هدفمند به انتشار تصاویر، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، و پیام‌های آقای خاتمی کرده و به دنبال عادی سازی شرایط ایشان در جامعه هستند.

هفته نامه صدا به عنوان ارکان حزب کارگزاران سازندگی، یکی از رسالت‌های خود را، گویا احیای خاتمی دانسته و در هر شماره به نوعی، به طرح ایشان می‌پردازد. آقای محمد قوچانی در یکی از شماره‌های هفته نامه صدا می‌نویسد:

«امروز دفاع از خاتمی ضرورت اصلاح طلبی است. در واقع اصولگرایان باید بدانند که خاتمی خط قرمز ماست و اجازه تعرض و تعریض به او را نخواهیم داد و این نه به شخص پرستی که نهاد گرایی است، نهاد ملی اصلاحات. ما خاتمی را از آن رو ستایش می‌کنیم که نماد عقل جمعی اصلاح طلبان و رهبر سیاسی یک جریان دمکراتیک است. اکنون زمانه‌ای است که باید در ستایش از خاتمی نوشت: در ستایش از جایگاه خاتمی، در مقام رهبر جبهه اصلاحات تا نقش سازنده‌ای در ایجاد تفاهم و آشتی ملی داشته باشد و باید خاتمی را در تداوم این راه تشویق کرد و از او خواست تا ذره‌ای از اصلاح طلبی کوتاه نیاید.»

موارد مذکور، فقط نمونه‌هایی مختصر است از تلاش که برای بازگشت فتنه‌گران به صحنه سیاسی کشور در حال انجام است.

سه اسلام سیاسی

■ عبدالله گنجی

با طلوع انقلاب اسلامی ایران اندیشمندان و تحلیل گران غربی با همان نظریه‌ها و تئوری‌هایی که انقلاب‌های پیشین را تحلیل می‌کردند به بررسی آن پرداختند. فرض تئوری‌های غرب در علل ظهور انقلاب‌ها، مادی و اقتصادی است که منشأ آن را نیز کارگری یا دهقانی می‌دانند. پس از فراندوم فروردین ۱۳۵۸ باور غرب به دینی بودن انقلاب ایران پررنگ شد. اما به دلیل شیعی-فارسی بودن این انقلاب آن را قابل تسری به جهان سنی-عربی نمی‌دانستند. اما زلزله‌ای که انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ در جهان اسلام به پا کرد (قیام جنوب عراق، انفجار سفارت خانه‌های امریکا در بحرین و کویت، کشته شدن ۲۱۹ سرباز امریکایی در بیروت، تغییر ایدئولوژی مبارزه در فلسطین، ترور رئیس جمهور مصر، قیام گروه‌های مسلح مذهبی افغان در مقابل ارتش شوروی سابق، اسلام‌گرایی در تونس، الجزایر و سودان، پیدایش حزب الله لبنان و ...) باعث گردید تا غرب همه راه‌های فروپاشی انقلاب اسلامی را در دستور مطالعه قرار دهد. راهبرد تغییر ساختار از طریق نظامی در اولویت قرار گرفت.

جنگ هشت ساله، ترورها، کودتای نوژه، حمله به طیس، جنگ نفت‌کش‌ها و... از این جمله بود. راهبرد دوم راهبرد تغییر رفتار بود که با تحریم شروع شد. در دوران اصلاحات راهبرد استحاله از درون در دستور قرار گرفت و اکنون راهبرد مهار در دو حوزه نفوذ منطقه‌ای و انرژی هسته‌ای در

تحلیل رویدادها ۷

دستور کار قرار دارد. اما در این میان آسیب رساندن به چهره پرفروغ انقلاب اسلامی و پیش‌گیری از الهام‌بخشی آن نیز مدنظر بود. بنابراین تلاش شد رقیب‌ها و بدیل‌هایی برای آن تراشیده شود و با «همان‌پنداری» نحله‌های به وجود آورده، چهره انقلاب اسلامی را خشن یا کم‌رنگ نشان دهند. البته الگوهای مبدل آنان در حوزه سیاست بود، چرا که اسلام غیرسیاسی مطلوب غرب نیز می‌باشد. اما تلاش شد الگویی ارائه شود که جهان غرب با همزاد‌پنداری این الگوهای حکومتی با انقلاب اسلامی، از پیش‌روندگی و جذابیت آن بکاهند. بنابراین در کنار الگوی مستقر یعنی جمهوری اسلامی، دو الگوی دیگر نیز طراحی شد؛ ۱- الگوی طالبان، القاعده، داعش ۲- الگوی ترکیه. ذیلاً به توصیف این دو الگو و الگوی انقلاب اسلامی به عنوان الگوی اصیل و اصلی می‌پردازیم:

۱- اسلام طالبانیسم، القاعده، داعش

پویایی و روزآمدی انقلاب اسلامی که منبعث از اجتهاد در بستر زمان بود چهره‌ای عقلانی معنوی و سیاسی را از محصول آن، یعنی جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت که هم کارآمدی خود را نشان می‌داد و هم مورد توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان جهان (حتی نظریه‌پردازان پست‌مدرن مثل میشل فوکو) قرار گرفت. بنابر این با تولد طالبان در افغانستان و به قدرت رساندن آن در صدد خدشه دار کردن چهره رحمانی-عقلانی اسلام برآمدند. طالبان پس از تسلط بر کابل و تشکیل حکومت همه مظاهر تمدن امروزی را ضد دین معرفی کرد. تلویزیون، تحصیل زنان، فیلم، آثار باستانی و ... جزو کفریات شمرده شد و در اولویت مبارزه قرار داد. کشتن بی‌رحمانه و قتل عام شیعیان در غرب کابل و ولایت «بامیان» و شهادت دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف و عدم

تحلیل رویدادها ۷

توجه به قوانین بین‌المللی و پیوند آن با القاعده باعث گردید تا غرب به این نتیجه برسد که این الگو نتوانسته است در تراز انقلاب اسلامی معرفی شود، چرا که ضد‌هنجارهای طالبان همه در ایران هنجار محسوب می‌شد.

در حالی آنان از تحصیل دختران و زنان جلوگیری می‌کردند که بیش از نیمی از دانشجویان و دانش‌آموزان و برخی مسئولان حکومتی در ایران را زنان تشکیل می‌دادند. بنابراین عدم انطباق آنان با اقدامات و عملکرد نظام جمهوری اسلامی باعث پایین کشیدن فتیله حکومت به اصطلاح اسلامی در افغانستان شد و غرب برای خلاص شدن از این الگوی خود ساخته، به جمهوری اسلامی ایران متوسل شد و با تقویت جبهه شمال این الگو از میان برداشته شد. اخراج طالبان از حکومت آخرکار نبود. ریشه‌ها و شاخه‌های این درخت خشن و انسان‌کش به زودی در دیگر نقاط جهان اسلام همچون پاکستان، عراق، سوریه، لبنان، نیجریه، یمن و ... سر بر آورد و مشکلاتی را برای جهان اسلام به همراه داشت.

داعش با ادعای «دولت اسلامی» نمونه نوظهور مدل اسلامی حاکمیت در خاورمیانه است که بارزترین شاخص رفتاری آن سر بریدن و کشتن پیروان همه ادیان و مذاهب است. رسانه‌های غرب با بازتاب جنایت‌های این گروه در غرب و جهان، تصویر مطلوب خود از چهره اسلام را به نمایش می‌گذارند و با تکرار واژه «بیکار جویان مسلمان» یا «دولت اسلامی» و با نشان دادن چهره‌هایی با نمادها و محاسن اسلامی باز تلاش نمودند ایران و داعش را به عنوان حکومت اسلامی با شاخص‌هایی مشابه معرفی نمایند.

اما کشتار شیعیان در عراق، سوریه و لبنان نتوانست این «همان‌خوانی» را جاناندازی نماید و نظام جمهوری اسلامی با تلاش مستمر برای حمایت از دولت‌های منتخب مردمی در عراق و سوریه در خط مقدم دفاع از اسلام عقلانی و رحمانی قرار گرفت. داعش بر دموکراسی و مردم‌سالاری خط بطلان کشید، مرزهای دولت-کشورها و دولت-ملت‌ها را به هم ریخت و پیروان همه ادیان را آواره یا مقتول کرد. اینجا بود که مردم جهان دریافتند که این الگو دارای تفاوت‌های ماهوی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است و در صحنه واقعی نقطه مقابل آن قرار گرفته است. لذا باز از ایران اسلامی خواستند تا برای مبارزه با الگویی که خود ساخته بودند به آنان کمک کند اما ایران با مولدان داعش برای مبارزه همراهی نکرد و خود این مبارزه را دنبال نمود و هوشمندانه از خدشه به چهره پر فروغ خود پیشگیری و به ائتلافی که استکبار محور آن بود نپیوست.

۲- اسلام ترکیه:

وقتی چهره اسلام خشن و متحجر قابلیت انطباق با چهره جمهوری اسلامی نیافت، غرب در صدد برجسته کردن الگوی دیگری برآمد. الگویی که از نگاه غرب «اسلام میانه‌رو» می‌باشد و با لیبرالیسم سازگار است. اوباما رئیس جمهور امریکا می‌گوید «من اسلام ترکیه را می‌ستایم» بنابراین در صدد برآمدند با اسلامی که مدعی اجرای شریعت نیست به میدان بیایند. الگوی ترکیه شبیه الگوی ارائه شده توسط نهضت آزادی در ایران است، یعنی به جای اصرار بر اجرای شریعت به «حکومت مسلمانان» بندیشیم. به این معنی که اسلام‌گرایان واجد صلاحیت برای حکومت باشند، اما محتوی حکومت آمیزه‌ای از سکولاریسم و لیبرالیسم باشد. بنابراین در الگوی ترکیه

تلاش برای اجرای شریعت صورت نمی‌گیرد و صرفاً دو نماد اسلامی در آن مشهود است. اول برقراری علقه‌های عاطفی بین این مدل و اسلام‌گرایان در سوریه و عراق و... دوم محجبه بودن همسران و فرزندان مقامات عالی حکومت. به جز دو نماد مذکور هیچ مقوله‌ای از اسلام توسط حکومت در ترکیه دنبال نمی‌شود. اما تلاش می‌شود تا این الگو را الگوی موفق نظام اسلامی در جهان تلقی نماید و «نئو عثمانی‌ها» به جای «خلافت عثمانی» مجدداً سیادت خود بر جهان عرب را بازیابی و بازخوانی نماید. برای مشروعیت بخشی به این مدل تلاش‌های فراوانی صورت گرفت تا پیوند یافتگان به جمهوری اسلامی به این مدل وصل شوند، به صورتی که خالد مشعل رهبر سیاسی حماس از اردوغان به عنوان رهبر جهان اسلام یاد می‌کند و اردوغان نیز ضمن برقراری روابط تجاری با دولت اسرائیل و عدم تعطیلی سفارتخانه آن رژیم در آنکارا، تلاش می‌کند در محاورات و مجالس (مثل اجلاس داووس و برخورد با پرز رئیس رژیم صهیونیستی) خود را حامی ملت فلسطین نشان دهد. غرب تلاش نمود الگوی ترکیه را برای علاقه‌مندان به نظام سیاسی اسلام توسعه دهد تا از هرگونه خطر احتمالی برای غرب پیشگیری نماید. امریکایی‌ها درصدد تشکیل دولت اسلامی میانه‌رو (بخوانید سازگار با غرب و لیبرالیسم) در کشورهای اردن و مراکش نیز برآمد و برای تشکیل احزاب میانه‌رو در مقابل اخوان المسلمین هزینه‌های کلانی را خرج نمود تا بتواند در اردن جریانات اسلامی ضد صهیونیستی را مهار و در مراکش از زوال حکومت موروثی پیشگیری کند اما در هر دو کشور این تجربه به شکست انجامید و احزاب غرب ساخته موفق به کسب رأی مردم نشدند. مدل الجزایر مدل دیگری بود که در سال ۱۹۸۸ منجر به رأی قاطع مردم به جبهه نجات اسلامی الجزایر شد و از نزدیکی اسلام سیاسی آن کشور به مردم‌سالاری دینی در ایران خبر می‌داد که با کودتای ارتش و زندانی کردن

اسلامگراها از تشکیل حکومت پیشگیری و تلاش شد در آن کشور نیز مدل ترکیه جایگزین شود که آن نیز موفق نبود.

۳- اسلام ناب محمدی (ص)

اسلام ناب محمدی از جمله مفاهیمی است که در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) متولد شد. در این مدل حکومت اسلامی فرامذهب و فرافرقه است و اسلام را واجد صلاحیت برای همه ابعاد حیات بشر می داند. جامعیت اسلام به صورت طبیعی سیاست و حکومت را در درون خود دارد. امام خمینی (ره) با تأکید بر سیره رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین در تشکیل حکومت و جامعیت و جهانشمولی اسلام درصدد الگویی برآمد که ضمن تأکید بر اصول اسلامی بتوان عنصر زمان را نیز در عرصه حاکمیت لحاظ کند. بنابراین پیوند دین و سیاست نه در حکومت های موروثی و نه لیبرال دموکراسی که بر مبنای اسلامیت و جمهوریت بنا نهاده شده و شاکله امروزی آن در قالب «مردم سالاری دینی» معنادهی شد. این تنها الگوی حکومتی جهان است که از رهیافت های سیاسی و فلسفه حکومت در غرب پیروی نمی کند. بنابراین استقلال فلسفی و فکری این الگو باعث شد گفتمان سیاسی مسلط در جهان به چالش طلبیده شود و درصدد مقابله با آن برآید. اسلام ناب محمدی دارای شاخص ها و ویژگی های متمایزکننده است که بخشی از آن به شرح ذیل است:

۱- وحدت کامل دین و سیاست: در این الگو دین و سیاست در کنار هم قرار داده نمی شوند یا تلاش نمی شود تا با هم سازگار شوند بلکه وحدت دین و سیاست و یگانگی آن بالذات است .

۲- استکبارستیزی: قاعده نفی سبیل به عنوان یک قاعده قرآنی سلطه گری و سلطه پذیری را برنمی تابد. بنابراین انقلاب اسلامی با قاعده سلطه گر- سلطه پذیر در جهان معاصر به مبارزه

تحلیل رویدادها ۷

برخاست و محور مبارزه و ایدئولوژی آن را اسلام قرار داد. از دیدگاه امام خمینی (ره)، اسلامی که برای جهانخواران ضرر نداشته باشد، اسلام نیست. همانطور که حجی که هدم کفر و شرک از آن برنخیزد، حج نیست. بنابر این ایدئولوژی مبارزه با غیر، اسلام است و تنها با تکیه بر اسلام می‌توان استقلال سیاسی واقعی را به ارمغان آورد.

۳- مردم‌سالاری دینی: الگوی انقلاب اسلامی حضور مردم و جمهوریت را به رسمیت می‌شناسد و ضمن تأکید بر معرفت ذاتی و قوانین الهی، نقش مردم در عرصه سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد. مردم‌سالاری مدنظر اسلام از رهیافت‌های غرب دریافت نشده بلکه از درون دین و مبتنی بر اجتهاد پویا در فقه تشیع ساطع شده است. رهبر معظم انقلاب ۱۴ خرداد ۱۳۹۳ در حرم امام خمینی (ره) با صراحت بر درون دینی بودن مردم‌سالاری در ایران تأکید و آن را عصاره اندیشه سیاسی امام دانستند.

۴- نهضت عاشورا :

الگوی بی‌نظیر و مثال‌زدنی عاشورا آویزه و تجربه صلاحیت‌خواهی حاکمان و ظلم‌ناپذیری و اصلاح‌طلبی دینی و مبارزه با بدعت‌هاست. فراموشی رسالت‌خواص در سال ۶۱ هجری همچون تابلویی بلند در مقابل خواص انقلاب اسلامی است که لحظه‌ای درنگ را از آنان گرفته است و مقاومت عاشورایی خود را در بحران‌ها، پدیده‌ها، فتنه‌ها و توطئه‌ها به نمایش می‌گذارند و در پایداری مثال‌زدنی خود به درجه «بنیان‌المرصوص» می‌رسند که امام خمینی (ره) در ستایش این استقامت فرمود: ملت ایران بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله (ص) و ملت کوفه در عهد امیرالمؤمنین (ع) است. این الگو اکنون در جهان اسلام پیشرو، الهام‌بخش و در همه چالش‌ها و

تحلیل رویدادها ۷

توطئه‌ها پیروز میدان بوده است و به رغم همه توطئه‌ها هر روز فربه‌تر، پرنفوذتر و مرجع‌تر خواهد شد. این الگو در مبارزه دائمی با غرب خواهد بود.

۵- نهضت انتظار :

در این الگو تشکیل حکومت مقدمه‌ای برای یک آرمان بلند محسوب می‌شود که علاوه بر آبادی دین و دنیای مردم، قله آمال خود را پیوند حکومت با نهضت انتظار قرار داده است. انتظار مذکور از هرگونه سلطه‌پذیری پیشگیری می‌کند و زمینه و قبله حکومت را به سمت انتظار و شاخص‌های تسهیل‌کننده ظهور می‌برد. الگوی انتظار در اسلام ناب محمدی (ص) در حوزه سیاست تعریف می‌شود و این حکومت را مقدمه آن حکومت می‌داند .

تجربه دهه‌های گذشته و امروز نشان می‌دهد که الگوهای واپس‌گرا یا وابسته به غرب قدرت‌ماندگاری در جوامع اسلامی را ندارد و ان‌شاءالله الگوی انقلاب اسلامی ماندگار، پویانده و فراگیر خواهد شد و مردم‌سالاری را به جای لیبرال‌دموکراسی و سوسیال‌دموکراسی نهادینه خواهد کرد.

ان‌شاءالله

چرا "شورای عالی انقلاب فرهنگی" به یک "قراگاه فرهنگی"

تبدیل نشد؟

■ دکتر دوی

با حکم رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی آغاز به کار کرد. همزمان با صدور این حکم، مباحث مختلفی در میان نخبگان حوزوی و دانشگاهی و همچنین رسانه ها درباره ارزیابی عملکرد این شورا و چشم انداز آینده آن به ویژه با مروری بر هفت اولویت تعیین شده در حکم رهبر فرزانه انقلاب کلید خورده است.

کمتر انسان منصفی است که بتواند از میان تمام رهبران سیاسی جهان فردی را نام ببرد که به اندازه رهبر جمهوری اسلامی ایران در باب فرهنگ و اهتمام به آن تأکید داشته باشد. برای افرادی که بیانات ایشان را در حوزه های گوناگون رصد می کنند نکته برجسته تر این است که در میان سه موضوع کلان سیاست و اقتصاد و فرهنگ، کم تر شاهد دغدغه مندی همراه با نگرانی عالی ترین مقام نظام در دو موضوع سیاست و اقتصاد بوده ایم و حتی زمانی که بزرگ ترین دشمنان این ملت تهدید به تهاجم نظامی یا بزرگ ترین تحریم های اقتصادی کرده اند، لبخند و امید و پیروزی را در چشمان ایشان دیده ایم اما بارها شاهد نگرانی و هشدارهای دلسوزانه ایشان در باب فرهنگ

بوده‌ایم و این برای همه کسانی که دل در گرو فرهنگ داشته‌اند هم مایه دلگرمی و هم مسوولیت‌آفرین بوده است.

انقلاب اسلامی ایران یک تهاجم گسترده به مهم‌ترین ارزش‌ها و اصول مادی‌گرایی و سکولاریسم و در یک کلام غرب و شرق بود که سالیانی است از برکت این سیلی محکم پیش‌رو تحولات انسانی است و تمام تلاش غرب و شرق که دنیا را از منظر اقتصاد و سیاست می‌نگریستند برای پاسخ دادن به این تهاجم بزرگ بوده است. اینک چند سالی است که غرب و شرق به این آگاهی رسیده که تنها ابزار مقابله با قدرت تهاجمی ایران سلاح فرهنگی است که دست برتر در این مبارزه را به ایران داده است.

در واقع اگر تاریخ مبارزه سی‌ساله ملت ایران با غرب و شرق را مرور کنیم، باید اذعان کنیم که نبرد حقیقی تازه چند سالی است آغاز شده و جنگ نظامی و اقتصادی روش‌های انحرافی و دام ملت ایران برای شکست دشمنان بوده است. آنچه ما را در این جنگ جدید امیدوار می‌سازد سابقه طولانی و تجربه عظیم تمدنی ملت ایران است که در برابر تهاجم قرون مختلف وحشیان شرق و غرب از اسکندر تا چنگیز باز هم دست برتر را داشته و پس از اندکی ایشان را رام خویش ساخته‌اند و البته نگرانی و دغدغه‌مندی آن نیز حاصل پیچیدگی‌هایی است که از فناوری‌های نو فرهنگی و پیاده‌نظام نفوذی و گاه سربازان ناآگاه به رزم فرهنگی در جبهه خودی به بار می‌آید.

*دغدغه ای که خواب را از چشمان رهبری ربوده

پیش از ورود به بحث، جهت آشنایی بیشتر با دیدگاه های رهبر معظم انقلاب درباره جایگاه فرهنگ در نظام اسلامی، مروری بر برخی فرمایشات ایشان خواهیم داشت. ایشان در سال ۱۳۷۳ در دیدار با هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور چنین فرموده اند:

« و اما در عرصه ی فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی میکنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. من چنین دغدغه‌ای دارم. البته در سخنرانی ها، از این دغدغه با مردم نخواهم گفت؛ اما نمیشود که به شما نگویم.

شما خودتان دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی هستید و باید از این دغدغه‌ی من خبر داشته باشید. خود من هم آدمی بی اطلاع از مسائل فرهنگی نیستم؛ همان‌طور که از مسائل کشور نیز هیچگاه بیخبر نبوده‌ام. لذاست که حقیقتاً در باب فرهنگ، احساس نگرانی عمیقی دارم.

البته در اثر تربیت های اولیه‌ی اسلامی، احساس مبارکی در ما به وجود آمده بود. بعد هم خدای متعال منت گذاشت و کسی مثل امام را بر ما گماشت و ایشان با وجود و حرکت خود، آن احساس را که احساس امید به آینده است، در ما تقویت کرد. من خدا را شاکرم که حتی برای یک لحظه هم، امید خود را در همین عرصه‌ی پر دغدغه از دست نداده‌ام. اگر تلاشی میکنم، حرفی بر زبان می‌آورم و دست به اقدامی می‌زنم، همه ناشی از آن امید است. ان‌شاءالله و به فضل پروردگار، روزبه‌روز هم به این تلاش و اقدام و حرکت خواهم افزود. کمابین که چون امیدوارم، از اوّل انقلاب تا امروز هم، در این روند، روزبه‌روز تلاش و حرکت خود را بیشتر کرده‌ام.»

تحلیل رویدادها ۷

ایشان همچنین در دیداری که با هیات دولت یازدهم امسال و در ماه مبارک رمضان داشتند، به صراحت فرمودند: «بنده در مسائل مختلف به توصیه های عمومی به دولت اکتفا می کنم. رئیس جمهور محبت دارند و گزارش می دهند و سوال می کنند اما دخالت نمی کنیم که این کار را بکنید یا نکنید.

اما مسئله فرهنگ این جوری نیست. در این مسئله بنده دخالت می کنم. فرهنگ جزو کارهایی نیست که در اختیار دولت باشد و سلیقه ای عمل کند. این مربوط به مسائل نظام است و باید سیاست نظام اعمال شود. در فرهنگ به راحتی اشتباهات قابل برگشت و جبران نیست. مثال فرهنگ مثل کمربندی است که اگر باز شد نظام و انتظام فکری و هویت جامعه به هم خواهد ریخت و اثرش طولانی مدت است. به خاطر همین در طول سال ها هر دولتی آمدند و هر جا نکته اختلافی پیدا کردیم، سر قضیه فرهنگ بوده است. با هر سه دولت سر قضیه فرهنگ اختلاف پیدا کردیم و سر مسئله دیگری اختلاف نداشتیم».

ایشان در سال ۱۳۹۲ هم در دیدار اعضای مجلس از نگرانی شان در باب فرهنگ می گویند و می فرمایند: «بنده نگران مسئله فرهنگ هستم. امیدوارم که مسئولین فرهنگی توجه داشته باشند که چه می کنند. با مسائل فرهنگی شوخی نمی شود کرد، بی ملاحظگی نمی شود کرد؛ اگر چنانچه یک رخنه‌ی فرهنگی به وجود آمد، مثل رخنه‌های اقتصادی نیست که بشود آن را جمع کرد، پول جمع کرد یا سبد کالا داد یا یارانه‌ی نقدی داد؛ این جوری نیست، به این آسانی دیگر قابل ترمیم نخواهد بود، مشکلات زیادی دارد».

*شناخت جایگاه حاکمیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی

شورای عالی انقلاب فرهنگی در کنار شورای عالی امنیت ملی، دارای جایگاه حاکمیتی در نظام اسلامی است. در این دو شورا، نمایندگان قوای سه گانه حضور دارند و فراتر از دولت ها و یا جریان های سیاسی، درباره فرهنگ و امنیت کشور تصمیم های کلان گرفته می شود.

اساسا جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی، جایگاهی است که فراتر از تحولات اجرایی کشور، تصمیم سازی و سیاستگذاری می کند و این نقطه قوت برجسته ای در جایگاه و عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی محسوب می شود. به جهت اینکه ممکن است دولت ها به هر حال بستگی به شرایط روز و تحت تأثیر عوامل زودگذر برخی از جهت گیری ها را دنبال کنند اما ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی و جایگاه آن اقتضاء می کند که مستقل از این فراز و نشیب ها و با نگاه بلندمدت و ژرف نگر نسبت به مقوله فرهنگ را دنبال کند. به همین جهت تغییراتی که در دولت ها ایجاد می شود اگرچه در واقعیت امر بی تأثیر بر اولویت هایی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح می شود، نیست به جهت اینکه رئیس دولت، رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی است ولی به خاطر ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی و روندی که این شورا دارد، کمتر مثل عرصه های اجرایی و اقتصادی و سیاسی تحت تأثیر جهت گیری های دولت ها قرار می گیرد.

در مقابل مسیر درست فرهنگی انقلاب اسلامی و مبانی و ارزشها و اصولی که گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه فرهنگی اقتضاء می کند، همیشه جریانهای فکری متفاوتی بوده اند که در مقابل این اصول و مبانی قرار داشتند که از جمله مهمترین آنها گرایش های غرب گرا و دیدگاه های

تحلیل رویدادها ۷

سکولاریستی نسبت به فرهنگ است که امر جدیدی نیست. خوشبختانه این دیدگاه در شورای عالی انقلاب فرهنگی جایگاهی ندارد به خاطر اینکه اصول سیاستهایی که بر روند کار شورای عالی انقلاب فرهنگی حاکم است مانع نفوذ صاحبان این دیدگاه ها خواهد بود و افراد شورای عالی انقلاب فرهنگی در دوره های مختلف هم در برابر جریان ها ایستادگی می کردند به خصوص امروز که نقشه مهندسی فرهنگی کشور تصویب شده و در بحثهای مبانی و اصول و ارزشهایی که در این سند مطرح شده به صراحت چارچوبهای انقلاب اسلامی مشخص شده است.

بنابر این، جایی برای این نگرانی وجود ندارد ولی آن چیزی که مهم است، این است که به هر حال انتظار ما همیشه باید این باشد که دوره های مختلف شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به دوره قبل کارآمدتر و توانمندتر در عرصه فرهنگی حضور پیدا کند. اگرچه نگران نیستیم که در دوره مدیریت دولت یازدهم بر شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس جمهور جدید اتفاق منفی بیافتد ولی این کافی نیست. در واقع انتظار این است که جهشی در روند تأثیرگذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی رخ دهد و واقعا سازوکارهای عملی و طرحهای اجرایی که برای تحقق نقشه مهندسی فرهنگی کشور لازم است آماده شود و همه دستگاه های فرهنگی دولتی به خصوص در جهت اجرای این نقشه بسیج شوند و همسو حرکت کنند.

در این بین اشاره به نتایج یکی از تحقیقات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی خالی از لطف نیست. در بخشی از تحقیق سنجش تطبیقی مصوبات شورا با وظایف آن که توسط هیئت بازرسی دبیرخانه شورا تهیه شده، آمده است: «در سال های اخیر ۳۸ درصد مصوبات شورای انقلاب

تحلیل رویدادها ۷

فرهنگی منطبق با وظایف این شورا بوده است و ۶۲ درصد آنها هیچ ارتباطی با وظایف رسمی شورا نداشته است!»

انتظارات سالیان گذشته رهبر معظم انقلاب از شورا

۱. ستاد مرکزی و اصلی یا ستاد عالی فرهنگی و علمی دستگاههای کشور: ایشان در شهریور سال ۱۳۷۵ با صدور پیامی ضمن تعیین ترکیب جدید اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی بر اهمیت جایگاه و وظایف خطیر آن نیز تأکید کردند و فرمودند: شورای عالی انقلاب فرهنگی در جهاد ملی با بی‌سوادی و عقب ماندگی علمی و تبعیت فرهنگی، در حکم «ستاد مرکزی و اصلی» است.

۲. اتاق فکر فرهنگی کشور: ایشان در آذر سال ۱۳۸۱ و در مناسبتی دیگر بیان می‌کنند: «این مجموعه [شورای عالی انقلاب فرهنگی] در کشور بی‌بدیل است. در مدیریت راهبردی فرهنگی، ما به غیر از این مجموعه، هیچ مرکزی را در کشور نداریم. بخش‌های مختلف، چه دولت، چه مجلس، چه حتی مجمع تشخیص مصلحت، وظایفی دارند. اما، هیچکدام، وظیفه‌ای را که این شورا بر عهده دارد، بر عهده ندارند. اینجا را در واقع باید اتاق فرمان فرهنگی کشور یا ستاد عالی فرهنگی و علمی دستگاه‌های کشور - اعم از دستگاه‌های فرهنگی و سایر دستگاه‌ها - و مرکز مهندسی فرهنگی کشور به حساب آورد».

۳. قرارگاه مقدم فرماندهی: همچنین معظم له در دی ماه سال ۱۳۸۳ می‌فرمایند: «شما [اینجا در] آن قرارگاه مقدم فرماندهی هستید، عقبه فکری شما در مراکز دانشگاهی و حوزه‌ای و دبیرخانه خودتان است که باید محور همه این مراکز باشد. خط مقدم‌تان هم عبارتست از دولت،

تحلیل رویدادها ۷

مجلس و حتی مجمع تشخیص مصلحت و دستگاه قضایی و دیگر دستگاه‌هایی که در کشور هستند، اینها بازوان اجرایی شما هستند. این بازوان اجرایی فقط چهار وزارتخانه فرهنگی نیستند. مجلس ما برای عملی شدن آنچه اینجا به عنوان مهندسی انجام می‌گیرد، حتماً باید قانون بگذارند. مجمع تشخیص مصلحت هم در سیاستگذاری‌ها همین مهندسی کلان را در نظر داشته باشند.»

۴. قله تصمیم‌گیری برای مسائل فرهنگی کشور: «من از آغاز تاکنون، این شورا را در قله تصمیم‌گیری برای مسائل فرهنگی کشور می‌دانسته‌ام. آن قله تصمیم‌گیری فرهنگی به معنای نگاه کلان و مهندسی عمومی فرهنگ کشور است که شامل دانشگاه و فرهنگ عمومی و مدرسه و نظام آموزشی و کتاب درسی و تربیت معلم و حتی صنعت و غیر ذلک می‌شود.» (۸/۱۰/۸۳)

*تحلیل حکم جدید رهبر انقلاب

در حکم جدید رهبر معظم انقلاب برای اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ضمن اضافه شدن سه عضو حقوقی جدید، ما با نوعی ارزیابی کلی از عملکرد شورا و همچنین رهنمودهایی برای مرحله‌ی آتی آن روبرو هستیم که بعضاً جدید و بی‌سابقه است. به این دلیل و با نظر به این‌که این حکم تمایزهایی با دیگر احکام صادره از سوی ایشان در این زمینه دارد، اهتمام و توجه متفاوتی را نیز می‌طلبد.

یکی از این تمایزات و وجوه نو به این مسأله برمی‌گردد که پس از مدت‌ها گله و انتقاد از وضع شورا و عملکرد آن، رهبری برای اولین بار «از زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه و مثمرثمر» کلیه اعضا، دبیر و دبیرخانه‌ی آن تشکر و قدردانی می‌نمایند. ناگفته نماند که توفیقات شورا در این مدت بیش از هر چیز مرهون فعالیت سازمان‌یافته و مجدانه‌ی دبیر و دبیرخانه‌ی شورا بوده است.

در هر حال می‌توان گفت که رهبری در کل نسبت به تحولات چندساله‌ی اخیر در شورا و اقدامات متعاقب آن، احساس رضایت داشته و مسیر اقدامات این شورا را در جهتی متناسب با حساسیت‌های دائمی و پایدار خود نسبت به وضع فرهنگی کشور و مشکلات آن می‌دانند.

با این حال نمی‌بایستی در این زمینه بیش از آنچه حکم ایشان مقتضی آن است، فهم و استنباط کرد؛ چرا که در همین حکم ابعاد دیگری وجود دارد که ما را از خوش‌بینی بیش از اندازه در این زمینه باز می‌دارد. غیر از موارد ذکر شده در مورد اولویت‌ها خاصه بند اول در مورد «لزوم توجه به پیگیری اجرای مصوبات»، آنچه در پایان حکم در مورد «کارهای برجای مانده در زمینه‌ی تحول در نظام آموزشی و علوم انسانی» و همچنین «مهندسی فرهنگی» آمده است نیز اگر به مثابه نقد عملکرد این شورا نباشد، قطعاً ناخشنودی نسبی ایشان را در این زمینه بازتاب می‌دهد.

* توجه شورا به «مأموریت‌های خطر» خود

اما احتمالاً مهمترین وجهی که در حکم اخیر رهبری سؤال‌برانگیز بوده و اذهان را در جهت فهم و پاسخگویی به چرایی آن تحریک می‌کند، بخش مقدماتی حکم ایشان است. در این بخش بعد از مدت‌ها ایشان لازم دیده‌اند که تذکراتی در مورد فلسفه‌ی وجودی شورا و اهداف یا وظایف اصلی آن بیان نمایند. سؤال‌برانگیزی چنین اقدامی در آغاز تجدید احکام آنانی که برای چندین دوره در شورا عضویت داشته‌اند نیاز به توضیح و استدلال ندارد؛ طرح یا اشاره به فلسفه‌ی وجودی یک مجموعه و ذکر مقاصد یا تکالیف کلی آن، در آغاز شکل‌گیری آن مجموعه موضوعیت می‌یابد. تنها جایی که این کار بار دیگر ضرورت پیدا می‌کند آنجایی است که نوعی غفلت یا انحراف احتمالی به چشم می‌خورد. آنچه در پایان بخش مقدماتی حکم در مورد «التزام

تحلیل رویدادها ۷

شورای عالی انقلاب فرهنگی به نام و عنوان خود» به عنوان «شرط موفقیتش در مأموریت‌های خطیر» ذکر می‌شود دلالت روشنی از این حیث دارد. این تذکر، همگون و سازگار با توجهاتی است که در سال‌های اخیر از سوی ایشان در مورد شورای عالی انقلاب فرهنگی با تعبیر مختلفی نظیر «مرکز فرماندهی فرهنگی»، «قرارگاه مرکزی فرهنگ» و یا «بالاترین مرجع تصمیم‌گیری‌های فرهنگی کشور» بیان شده است.

بنابراین می‌توان گفت که مقدمه‌ی حکم به همراه تذکر انتهای آن با این هدف بیان شده است که نشان دهد شورا هنوز گرفتار غفلتی نسبت به الزامات مربوط به «مأموریت‌های خطیر» خود و بی‌توجهی نسبت به جایگاه آن در فرهنگ کشور از سوی مسئولان و اعضای آن بوده و از آن رنج می‌برد.

در نتیجه از آنچه در بند اول و دوم درباره‌ی تمایزات حکم اخیر رهبری در مورد شورای عالی انقلاب فرهنگی گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که رهبری در عین اظهار خشنودی نسبت به روند تحولات شورا در سال‌های اخیر، این تحولات را متناسب با جایگاه و مأموریت‌های مهم محوله به آن ندانسته و خواهان تلاشی مضاعف در این زمینه برای ارتقای شورا به سطح مناسب شأن و وظایف آن هستند.

تذکر ایشان در مورد «التزام شورای عالی انقلاب فرهنگی به نام و عنوان خود، به‌عنوان شرط موفقیت» آن مشخص می‌کند که شورا بدون چنین ارتقایی نایستی امید به موفقیت داشته باشد. این التزام در عین این‌که به معنای ارتقای جایگاه شورا در حوزه‌ی فرهنگی کشور و درگیری در فعالیت‌های متناسب با شأن و مأموریت‌ها است، به معنای اجتناب از درگیری در کارهای

حاشیه‌ای و جزئی نیز هست. کما این که التزام به وصف «انقلابی» مستلزم حساسیت به روزمرگی و فراموش نکردن اهداف ذکر شده در صدر حکم در تناسب «با ظرفیت‌ها و شایستگی عظیم ایران اسلامی و انقلابی» هم می‌باشد. در یک کلام، رهبری با این حکم در عین این که رضایت خود را از تحولات حاصله در دوره‌ی اخیر اظهار می‌کنند، با نظر به آنچه از شورای عالی انقلاب فرهنگی انتظار می‌رود، عدم رضایت خود را نیز از آن اعلام کرده‌اند.

از این منظر، شورا در ضمن حفظ جهت‌گیری انتقادی، اولین اولویت خود را بایستی «بحث و بررسی در زمینه‌ی فهم معنای التزام به نام و عنوان خود» قرار دهد. به بیان دیگر بایستی به روشنی الزامات عملی و نظری کار خود را با توجه به جایگاه و مأموریت‌های محوله مورد تدقیق قرار دهد، چرا که مطابق حکم رهبری ظاهراً بخشی از عدم توفیقات به ابهام یا بدفهمی و انحراف در این زمینه مربوط است.

اما در کنار تذکرات مقدماتی، حکم رهبری در متن آن نیز واجد ابعاد نویی است که پیگیری آنها بعضاً متضمن تحولی اساسی در رویکرد و عملکرد شورا خواهد بود. از این وجوه، متوجه‌سازی شورا به زمینه‌ای است که رهبری به‌طور مشخص از اوایل امسال در سفر خود به مشهد آن را مطرح کرده‌اند. این زمینه که همیشه به‌ویژه در دوران رهبر فرزانه‌ی انقلاب موضوع انتقادات مکرر نیروهای فرهنگی انقلاب به شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است، «محدودسازی خود و اهتمام انحصاری به نهادهای رسمی و غفلت یا بی‌توجهی نسبت به نیروهای مردمی» می‌باشد. نوع مواجهه‌ی شورا نسبت به این نیروها که بیرون از ساختارها و نهادهای رسمی به‌طور خودجوش به فعالیت‌های فرهنگی در راستای انقلاب دست می‌زنند، بی‌تردید خلأ و نقصانی

جدی در عملکرد شورا به حساب می‌آید. اگر به این نکته توجه شود که این نیروها چه نقش محوری و عمده‌ای در تحولات فرهنگی داشته یا می‌توانند داشته باشند، حکم رهبری در مورد لزوم تسهیل‌گری و رفع موانع از سر راه این نیروها - به‌عنوان یکی از اولویت‌های کاری شورا در دوره‌ی جدید - صرفاً نبایستی به پرکردن یک خلأ و پاسخ به یک نقصان محدود شود.

*** نقش نیروهای مردمی در تحول فرهنگی**

ماهیت حوزه‌ی فرهنگ و تحولات فرهنگی مشخص می‌کند که نقش نیروهای مردمی به مثابه نیروهای پیشرو در این زمینه و همچنین در مواجهه با جریانات معارض در این حوزه بایستی در کانون هر راهبرد تحول‌آفرین و مبارزه‌جویانه با تهاجمات فرهنگی قرار گیرد. به این معنا رهبری با توجه‌دهی به اهمیت این نیروها، در واقع خلأ و نقصانی راهبردی را در مجموعه‌ی فعالیت‌های شورا چاره‌جویی کرده‌اند که در صورت بکارگیری مناسب آن، میزان تأثیرگذاری و توفیقات شورا در اهداف و مقاصدش به‌طور اساسی تغییر خواهد کرد. اما برای این‌که این نیروها در جایگاه مناسب خود در حوزه‌ی تحولات و مواجهه‌ی فرهنگی قرار گیرند، شورا با مشکلاتی اساسی روبه‌رو است که حل آن پیش‌شرط ضروری پاسخگویی به دعوت رهبری برای کار در این زمینه است. به‌لحاظ رویکردی و عملکردی، شورا فاقد هر پیشینه‌ای برای کار با نیروهای مردمی در سطح جامعه است که بدون تغییر آن و توجه به الزامات مناسب جایگزین، نمی‌توان امید به کاری مؤثر و تعیین‌کننده در مورد این اولویت کاری یعنی اولویت سوم حکم رهبری داشت.

مانع دیگری که برای پاسخگویی به اولویت سوم حکم جدید رهبری وجود دارد، به سیاست و حوزه‌ی سیاسی مربوط می‌شود. تردیدی نیست که نیروهای سیاسی کشور در ارزیابی جایگاه و

نقش نیروهای مردمی انقلاب دچار نوعی قطب‌بندی سیاسی هستند. این قطب‌بندی که در تمام زمینه‌ها وجود دارد به نوع رویکرد کلی به انقلاب و آینده‌ی آن برمی‌گردد. نیروهایی که انقلاب را پایان‌یافته می‌خواهند و یا این‌که از روش‌های انقلابی برای پیشبرد اهداف انقلاب اجتناب دارند، قطعاً مانع از پیگیری این اولویت کاری شورا خواهند شد. به میزانی که بتوان مانع از ورود این نوع دیدگاه‌ها به شورا شد، می‌توان امید داشت که این اولویت در دستور کار شورا قرار گرفته و به‌صورت جدی و مؤثر پیگیری شود.

*** برخورد فعال با جبهه‌بندی فرهنگی میان نیروهای انقلاب و معارضان آن**

اولویت مهم دیگر در حکم جدید شورا که از وجهی جدید هم می‌باشد، اولویت دوم است. در این اولویت، رهبری شورا را به این مسأله می‌خوانند که «با توجه به جبهه‌بندی جدی میان هواداران فرهنگ انقلابی و اسلامی و معارضان عنود با انگیزه‌ی آن ... با برخورد فعال و مبتکرانه با این جبهه‌بندی فرهنگی آشکار» در صحنه‌ی رویارویی نیروهای دوطرف ظاهر شود. این اولویت و اولویت سوم کاملاً با یکدیگر مرتبط می‌باشند. در واقع اولییتی که مطابق آن رهبری، شورا را به تسهیل کار نیروهای خودجوش مردمی و رفع موانع از سر راه آن‌ها در قلمروی فرهنگ فرامی‌خوانند، وجهی از این اولویت اخیر است که شورا در آن به برخورد با جبهه‌بندی میان نیروهای انقلاب و معارضان آن‌ها در حوزه‌ی فرهنگ هدایت شده است.

با این‌که به یک معنا شورا از آغاز فعالیت‌هایش در زمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی به‌طور کلی در چارچوب مشابهی با این جبهه‌بندی برخورد داشته و مطابق آن عمل کرده است، تعیین اولییتی به این شکل که در حکم آمده بایستی به شکل متفاوتی فهم شود. وقتی موضوعی به این

شکل به‌عنوان یک اولویت کاری مشخص می‌شود، پاسخگویی به آن صرفاً نمی‌تواند به این شکل باشد که این جبهه‌بندی را در تصمیم‌گیری‌ها یا سیاست‌گذاری لحاظ کنیم. این اولویت می‌خواهد بگوید که فراتر از حضور در پس زمینه، این جبهه‌بندی باید خود به‌طور مشخص موضوع برخورد و عمل شورا قرار بگیرد. به بیان دیگر رهبری خواهان این هستند که شورا مستقیماً و آشکارا وارد منازعه‌ی موجود در این جبهه‌بندی شده و در جهت تقویت یک جبهه و دفع یا تضعیف جبهه‌ی دیگر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری یا موضع‌گیری کند. این وجوه دقیقاً ابعادی از مسأله است که مورد غفلت بوده و شورا بایستی در مقام توجه و پاسخگویی به آن برآید.

*** سیاست‌گذاری جامع در زمینه‌ی تولید کالای فرهنگی**

نهایتاً نکته‌ی دیگری از حکم که وجه جدیدی داشته و لازم است به آن توجه شود به اولویت کاری چهارم برمی‌گردد. این اولویت به هدف «ارتقاء کمی و کیفی مصرف و تولید محصولات و کالاهای فرهنگی» مطرح گردیده است. اما در دنباله‌ی آن الزامی مشخص شده است که شرط تأمین آن، وظیفه‌ی بسیار سنگینی را بر دوش اعضای شورا قرار می‌دهد. رهبری شرط تحقق هدف مطروحه در این اولویت را «سیاست‌گذاری‌های درست و اقدام پیگیر و مستمر و به‌صحنه آوردن همه‌ی ظرفیت‌های ملی» دانسته‌اند که به تبع خود «بازمهندسی ساختار فعالیت‌ها و مدیریت‌های فرهنگی» را ضروری می‌سازد. به بیان دیگر از نظر رهبری ضرورت «موفقیت در این آوردگاه تاریخی فرهنگی» شورای عالی را ملزم می‌کند که «همه‌ی ظرفیت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و منابع انسانی حوزه‌ی فرهنگ را متناسب با شرایط پیش‌گفته، بازآرایی و هم‌افزا کند».

تحلیل رویدادها ۷

وظیفه‌ی سنگین «بازمهندسی» یا «بازآرایی» کلیت حوزه‌ی فرهنگ، خاصه «ساختار فعالیت‌ها و مدیریت‌های فرهنگی» صرفاً از جهت ماهیت کار، دشواری ندارد؛ دشواری اساسی‌تر این است که پیگیری چنین رویکردی به حوزه‌ی فرهنگ و نهادها یا منابع فرهنگی مستلزم همراهی کامل و جدی حوزه‌ی اجرایی فرهنگ با این رویکرد به‌لحاظ نظری و عملی است. از این جهت با توجه به سابقه‌ی گذشته، ضروری است که شخص رئیس جمهور و اعضای حقوقی شورا به پیش‌نیازهای تحقق هدف مطروحه در این زمینه توجه لازم را مبذول داشته و تغییرات لازم را برای تغییر رویکرد مجموعه‌های اجرایی، متناسب با رویکرد رهبری در بند چهارم حکم در دستور کار قرار دهند.

فرصتهای انقلاب اسلامی در تحولات اخیر منطقه

■ عباس حاجی نجاری

جهان اسلام در سالهای اخیر هزینه های زیادی را به دلیل اشتباهات استراتژیک گردانندگان نظام سلطه متحمل شده است. وقوع چندین جنگ در منطقه در سی و پنج سال گذشته واوج گیری اختلافات منطقه‌ای و تشدید رقابت‌های مذهبی و ظهور و تقویت فرقه های افراطی تنها گوشه‌ای از این مصائب است، اما سهم نظام جمهوری اسلامی از توطئه ها و تهدیدات نظام سلطه در دوران اخیر در جهان کم نظیر و حتی بی نظیر است.

پس از جنگ جهانی دوم، جهان در معرض رقابت دو قدرت غرب و شرق قرار گرفت. اگرچه مبنای فکری و ایدئولوژیک این دو نظام به ظاهر متفاوت و یکی مبتنی بر تفکر لیبرال دمکراسی و دیگری مبتنی بر تفکر مارکسیسم بود، اما خاستگاه این دو نظام غرب بود. این دو نظام هر یک به نوع مبانی با اندیشه تفکر دینی که مبتنی بر فطرت الهی انسان بود در تعارض بودند. مارکسیسم منکر خدا و فرا ماده بود و هیچ دینی را برنمی تافت و لیبرال دمکراسی نیز نقشی برای دین در عرصه زندگی اجتماعی انسان قائل نبود.

ظهور انقلاب اسلامی در سال های میانی نیمه دوم قرن بیستم نقشی اساسی در تحول در نظام دوقطبی داشت و پیام آن به سرعت مورد اقبال مسلمانان و مستضعفین جهان قرار گرفت. اما بعد فروپاشی بلوک شرق که انقلاب اسلامی نقشی اساسی در فروپاشی آن داشت، این تصور در غرب ایجاد شد که با حذف این قدرت معارض قادر خواهند بود که جهان را مبتنی بر دکترین نظام تک قطبی مدیریت کنند، اما ظهور و قدرت گیری نظام اسلامی این تصور را برهم زد و اکنون با گذر از سه دهه از آن زمان جهان در حال تجربه دوران چند قدرتی است که ایران اسلامی یکی از محورهای اصلی آن است.

نگرانی غرب از تأثیر و تثبیت قدرت انقلاب اسلامی سبب تحمیل پیچیده ترین فشارها و تهدیدها علیه ایران شد که توطئه تجزیه قومی، چند کودتا، گسترده ترین نمونه تروریسم، ۸ سال جنگ و فلج کننده ترین تحریم اقتصادی مصداق آن است. اما ناکامی در مهار و فروپاشی انقلاب اسلامی، نظام سلطه را به بهره گیری از سناریوی جریان موازی برای مهار حرکت انقلاب اسلامی واداشت، ظهور پدیده القاعده و طالبان و اکنون داعش محصول این استراتژی است که سوگمندانه باید اذعان کرد که این استراتژی در سال های اخیر هزینه های زیادی را بر جهان اسلام تحمیل کرده است که تحمیل چندین جنگ؛ حمله به افغانستان و عراق، تلاش برای انحراف در مسیر بیداری اسلامی، بحران سوریه و بحران اخیر عراق محصول آن است، این روند تهدیدات زیر را برای منطقه خاورمیانه به دنبال داشته و دارد.

۱- تشدید تعارضات منطقه ای و به ویژه دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی برای جلوگیری از وحدت و انسجام جهان اسلام

۲- تقویت گروه های تروریستی و تحت الشعاع قرار دادن امنیت جهان اسلام و حتی غرب

۳- تشدید رقابت های منطقه ای با هدف جلوگیری از تثبیت و تحکیم دولت های مستقل و قدرت های منطقه ای

۴- دامن زدن به جنگ نفت برای جلوگیری از تثبیت و تقویت قدرت اقتصادی کشورهای منطقه

- ۵- تضعیف پایگاه اسلام در جهان و جلوگیری از روند رو به رشد اقبال به سمت اسلام در جهان با بزرگنمایی و بازتاب اقدامات غیرانسانی گروه های تروریستی نظیر داعش، بوکوحرام و ...
- ۶- تجزیه کشورهای اسلامی نظیر سودان و احمال تجربه عراق - لیبی - یمن و ...
- ۷- غفلت مسلمانان از دشمن اصلی؛ رژیم صهیونیستی و احیا و تقویت این رژیم

فرصت ها و ظرفیت های انقلاب اسلامی

اما به رغم حوادث تلخ گذشته و تهدیدات پیش رو مؤلفه های بسیاری را نیز می توان یافت که چشم انداز روشنی را پیش روی حرکت انقلاب اسلامی ترسیم می کند که می تواند زمینه ساز تثبیت جایگاه اسلام در جهان و به ویژه ایران اسلامی به عنوان یکی از قدرت های محوری جهان باشد.

ناکامی آمریکا در مدیریت تحولات منطقه خاورمیانه و تضعیف موقعیت اقتصادی و سیاسی این کشور در جهان همگان را به اذعان به شکست استراتژی آمریکا در آرایش جهان و مبتنی بر راهبردهای آمریکا واداشته است.

اخیراً ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا و تحلیل گر برجسته بین‌المللی با برشمردن بحران‌های عدیده بین‌المللی، عصر حاضر را دوران بی‌نظمی جهانی نامیده و عملکرد آمریکا در دوران پس از جنگ سرد را به عنوان یکی از مهم‌ترین علل آن دانسته است. به گفته ریچارد هاس نام‌گذاری دوران‌های تاریخی پیش از آنکه به سرانجام خود برسند، کاری دشوار

تحلیل رویدادها ۷

است. دوران رنسانس تنها پس از پایان آن به این نام ملقب شد. اعصار تاریک پیش از آن نیز به همین ترتیب در پایان دوره خود نامگذاری شده‌اند. علت آن را باید در غیرممکن بودن پیش‌بینی در خصوص پایداری و یا عدم پایداری روندهای مثبت و منفی آغاز شده در هر دوره جستجو کرد. با این توضیحات می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر در پایان یکی از دوره‌های تاریخی جهان و افول آن قرار داریم. این دوره، دوران افول سلطه آمریکا است. ریچارد هاس در تبیین مدعای خود می‌نویسد: تحولات بنیادینی در عرصه جهانی صورت پذیرفته است. توزیع و پراکندگی قدرت در میان بازیگران دولتی و غیردولتی مختلف اعم از گروه‌های تروریستی و شبه نظامی و سازمان‌های غیر دولتی یکی از مهم‌ترین این دلایل محسوب می‌شود. ریچارد هاس عملکرد ایالات متحده در مقام هژمونی را یکی دیگر از دلایلی می‌خواند که بی‌نظمی را برای جهان به ارمغان آورده است. جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ منجر به تشدید تنازعات مذهبی شیعه و سنی در منطقه شد. در سوریه نیز آمریکا مدعی شد که قصد دارد دولت بشار اسد را بر کنار کند و استفاده از تسلیحات شیمیایی را خط قرمز خود برای حمله به سوریه در سال گذشته معرفی کرد. با این وجود آمریکا در سوریه اقدام خاصی صورت نداد. در این شرایط خلاء امنیتی ایجاد شده در خاورمیانه منجر به ظهور و رشد گروه تروریستی داعش شد.

فرصتها و ظرفیتهای انقلاب اسلامی در این عرصه را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

شکست سناریوی شیعه‌هراسی؛ سناریوی شیعه‌هراسی محصول استراتژی مشترک آمریکا و مرتجعین منطقه است، چرا که این تفکر منشاء اصلی اوج‌گیری مقاومت و انزوای اسلام آمریکایی در منطقه و جهان معاصر بود. تأثیر انقلاب اسلامی در تحولات منطقه و به ویژه

تحلیل رویدادها ۷

پیروزی مقاومت فلسطین و لبنان در جنگ های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و پنج روزه و اکنون ۵۱ روزه، اقبال به سمت تفکر مقاومت با محوریت ایران را به دنبال داشت و راهبرد نظام سلطه در شکل گیری و تقویت اسلام وهابی - تکفیری به این دلیل بود، اما اکنون با روشن شدن ماهیت این جریان در ذهن جهانیان، عملاً این تفکر روند رو به زوال را طی می کند و در نقطه مقابل جایگاه ایران اسلامی در میان مسلمانان و دیگر ملل مسلمان جهان تقویت شده و می شود.

روشن شدن ماهیت گروه های تکفیری و مبانی فکری آنان برای مسلمانان و دیگر ملل جهان به دلیل اقدامات غیر انسانی حاملان این تفکر

شکست های میدانی جبهه استکبار و مرتجعین منطقه و روند تحولات سوریه و سپس عراق را می توان میدان واقعی تقابل حوزه نفوذ انقلاب اسلامی و هژمونی نظام سلطه قلمداد کرد. شکست جبهه متحد کشورهای غربی و عربی در سوریه و ناکامی ائتلاف فضایی در عراق در کنار پیروزی جبهه مقاومت در سوریه و پیشرفت های مهم شیعیان در عراق در مناطقی نظیر آمرلی، جرف الصخر و حفظ امنیت بغداد از دیگر گزار های آن است.

انزوای رژیم صهیونیستی و رشد روحیه تقابل با صهیونیسم در جهان که توسط برخی رسانه های غربی به موج جدید صهیونیسم ستیزی در جهان تعبیر می شود ، از دیگر نشانه های این تحول است، این روند حتی به تغییر نگاه کاخ سفید و کشورهای اروپایی در حمایت از رژیم صهیونیستی انجامیده است که برخورد با وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در سفر اخیر به آمریکا و با روند شناسایی دولت فلسطین توسط دولت های اروپایی و مصداق آن است.

تحلیل رویدادها ۷

انقلاب اسلامی، دشمنان نظام اسلامی را وادار کرد که از قرارگاه های استراتژیک خود خارج شده، در میدان درگیر شوند. راهبرد گذشته آنها این بود که در موقعیت استراتژیک خود باقی مانده و با درگیر کردن سرپنجه ها، منافع خود را پیش ببرند، اما روند مقاومت و راهبردهای دشمن آنها را به صحنه عمل کشاند و ضعف های استراتژیک آنها را روش ساخت

انقلاب اسلامی دامنه های انتخاب استراتژیک دشمن را محدود و مدیریت کرد. این از طریق انسداد راهکارهای عملیاتی دشمن میسر شد. آمریکا قدرت فیزیکی بالایی دارد اما به رغم آن، درگیر شدن در یک منطقه محدود آنها را زمین گیر کرده است. ۱۲ سال هزینه بی سرانجام در افغانستان ۱۱ سال در عراق، ۳ سال در سوریه و ... ، سبب شده است که به رغم هزینه های سنگین انسانی و مادی آمریکا، ایران پیروز این میداين باشد. آمریکائیا اکنون در عراق و سوریه نه در زمین نه در صحنه عملیاتی و نه در عرصه حکومت، فرصتی برای اعمال قدرت ندارند. حضور آنها تنها در فضا به مانورهای هوایی خلاصه شده است.

مرزهای انقلاب اسلامی اکنون تا شرق مدیترانه پیش رفته است و راهبرد انزوای ایران، به شکست رسیده است. اکنون مرزهای حضور انقلاب اسلامی بسیار فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران است و حتی تا آمریکای لاتین گسترش یافته است

توان سرپنجه های انقلاب اسلامی نظیر حزب الله و مقاومت فلسطین عملاً معادله تأمین امنیت رژیم صهیونیستی را به شکست رسانه است این عرصه در آینده ظرفیت خود را در عرصه های دیگر نظیر یمن - عراق نشان خواهد داد.

تحلیل رویدادها ۷

امروز داعش به عنوان سرپنجه های اصلی غرب برای تغییر در منطقه به معضل اصلی آمریکا تبدیل شد که برای مقابله آن چاره ای نمی بینند و برای مهار آن دست به دامن ایران شده است.

مدیریت مهار آمریکا قدرت خود را در منطقه از دست داده و دیگر اراده و توان تغییر در تحولات منطقه را ندارد، این به معنای آن است که مقاومت اسلامی جواب داده است.

امروز بیش از آنکه ما به حل مسائل خود با آمریکا نیاز داشته باشیم، آمریکائی ها به ما نیاز دارند، ما از مرز موازنه نیازها گذشته ایم، اگرچه سوگمندان باید اشاره کرد که برخی دولتمردان به این مهم شناخت نداشته و قدر آن را نمی دانند.

نعمت بی بدیل رهبری انقلاب اسلامی که نقش اساسی در شکست راهبردهای دشمنان داشته و سبب شده است که تهدیدات و چالش های دشمنان علیه ایران اسلام در سال های اخیر به فرصت تبدیل شود. به گونه ای که به اذعان غربیها، ایشان حتی استراتژی های نظام سلطه را نیز مدیریت می کنند.

مشخصه‌های عزّت‌بخش در حماسه حسینی

■ احمد امامی

مطالعه وضعیت جوامع بشری و تحلیل رخداد‌های تاریخی و فراز و فرود تمدن‌های بزرگ نشان می‌دهد که در کنار فرصت‌ها و مقوم‌هایی که برای رشد و تعالی این جوامع در دوره‌های مختلف فراهم شده است، آفت‌ها، آسیب‌ها و تهدیداتی بروز کرده‌اند که سبب کندی حرکت رشد و تعالی جامعه شدند و یا زمینه ناکامی و انحطاط آنها فراهم کردند.

جامعه اسلامی و حکومتی که توسط خاتم پیامبران الهی حضرت محمد(ص)، برای سعادت بشر پایه گذاری شد، نیز از این آسیب‌ها و آفت‌ها در امان نبود. پس از رحلت آن حضرت، افراد و جریان‌هایی همواره تلاش کردند تا زمینه‌های اختلال و انحراف را در آن بوجود بیاورند و یا آن را به انحطاط بکشانند. در طول ۱۴۰۰ سال گذشته، قیام‌ها و نهضت‌هایی در مقیاس‌های بزرگ و کوچک از نظر؛ میزان فراگیری، وسعت جغرافیایی و دامنه تاثیرگذاری، به وقوع پیوسته است تا جامعه اسلامی را از انحراف و انحطاط مصون نگه دارد و شرایط لازم را برای احیای اسلام و رشد شتابزای جامعه اسلامی بر پایه حاکمیت اسلام ناب فراهم کند. در این میان، قیام عاشورا نقطه عطفی در تاریخ اسلام به حساب می‌آید و حماسه‌ای که امام حسین(ع) و یارانش در سال شصت هجری خلق کردند، مختصات و مشخصه‌هایی متفاوت و متمایز با هر قیامی در جهان اسلام دارد. عاشورا؛ نه تنها

بازدارنده مسلمانان و جوامع اسلامی از انحراف و انحطاط بود و توانست اسلام ناب و ماندگاری آن را بیمه کند، بلکه گفتمان و فرهنگی را پی‌ریزی کرد که در سایه حرکت بر مدار این گفتمان، «عزت مسلمانان و جوامع اسلامی» تأمین و الگوی رفتاری برای بشریت عدالت‌خواه و سعادت‌جو فراهم شود. با واکاوی ممیزه‌های قیام عاشورا می‌توان به درک حقیقت «عزت حسینی» و راز ماندگاری و پویایی این حماسه نزدیک شد و اینکه؛ چگونه پس از گذشت نزدیک به ۱۴۰۰ سال، به رغم همه تلاش‌های صورت گرفته برای تحریف این واقعه و کم رنگ کردن پیام‌های نجات‌بخش آن، از طراوت این حماسه و اثربخشی آن کاسته نمی‌شود و آموزه‌ها و عبرت‌های عاشورا همچنان نقش بی‌بدیل و فرایندهای در عمق‌بخشی به اسلام ناب و گسترش دامنه آن در میان جوامع مختلف ایفا کرده و الهام‌بخش مصلحان جهان است.

در دهه‌های پایانی قرن بیستم میلادی، در حالی که جوامع اسلامی از ضعف‌ها، آسیب‌های درونی و همچنین تهدیدات بیرونی ناشی از هجمه مکاتب مادی و سیاست‌های استکباری رنج می‌بردند، انقلاب اسلامی ایران مهمترین پدیده و شگفت‌انگیزترین رخدادی بود که به وقوع پیوست و با الهام از آموزه‌های اسلام ناب و سیره نبوی، مکتب علوی و فرهنگ عاشورایی، «جمهوری اسلامی ایران» را به عنوان یک حکومت مردم‌سالار دینی و «راه سوم» در مقابل مکاتب و رژیم‌های سیاسی موجود جهان عرضه کرد. این انقلاب و نظام سیاسی مبتنی بر آن که از جهت مبانی نظری، ماهیت وجودی، مختصات روشی و کارکردی، متفاوت و متمایز با مکاتب و رژیم‌های موجود جهان بود، هم آنها را به چالش کشید و به معارضة طلبید و هم توانست فرصت جدیدی را برای احیای اسلام ناب و «عزت‌یابی مسلمانان و جوامع اسلامی» فراهم کند. امروز جمهوری اسلامی ایران به عنوان «ام القرای» جهان اسلام و مستضعفان تشنه عدالت در جهان شناخته می‌شود.

اکنون سؤال این است که مؤلفه‌های تکوین فلسفه عاشورا و مصادیق عزت در حماسه حسینی چیست؟ در نظام جمهوری اسلامی ایران که ملهم از انقلاب عاشورا است، این مؤلفه‌ها و مصادیق چگونه قابل جستجو و استناد است؟ عبارت دیگر وجوه مشترک بین قیام عاشورا با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟

مؤلفه‌های و مصادیق عزت در حماسه حسینی

همانطور که اشاره شد، پدیده انقلاب اسلامی ملهم از سیره نبوی و علوی و فرهنگ عاشورایی است. براین اساس، وجود پیوندی عمیق بین انقلاب اسلامی و شاکله و اصول نظام جمهوری اسلامی ایران با قیام عاشورا و پیام‌های تمدن‌ساز آن غیرقابل انکار است. در یک مطالعه تطبیقی می‌توان وجوه بسیاری از مشخصه‌های جوهری و عزت‌آفرین حماسه عاشورا را در پدیده مبارک انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- قیام الله

اسلام دین جامعی است و بدیهی است که پیاده‌سازی اصول و ارزشهای اسلامی و اجرای قواعد و قوانین اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن در بستر حکومت و سازوکارهای آن میسر است. بر همین اساس، «تشکیل حکومت»، در سیره نبوی و مکتب علوی، یکی از الزامات حاکمیت دین در جامعه بود، اما هیچ‌گاه هدف اصلی تلقی نشد. از واکاوی سخنان امام حسین (ع) در مدینه، وصیت آن حضرت به محمدبن حنفیه هنگام حرکت از مدینه به سمت کوفه و سخنانی که در روز عاشورا در برابر صف دشمن ایراد فرمودند، انگیزه تشکیل حکومت فهمیده نمی‌شود. علاوه بر این، در حالی که سپاه دشمن برای حمله نهایی روز عاشورا خود را آماد می‌کرد، امام (ع) به یاران خود می‌فرماید: «اگر فکر می‌کنید که مسئله

بیعت برای شما تعهد و اجبار به وجود آورده است، من بیعت خودم را از شما برداشتم، اگر از تاریکی شب استفاده کنید و بروید، دشمن مزاحمتان نمی‌شود و دوست هم شما را مجبور نمی‌کند.^۱ در بیان امام فقط کسانی که در نهایت آگاهی، آزادی و اختیار برای نثار جانشان آماده بودند، باید بمانند. چنین راهبرد و رفتاری نشان می‌دهد که انگیزه اصلی و فلسفه نهضت بزرگ عاشورا، قیام برای خدا بود و اصولاً حرکت امام حسین به سمت کوفه، اتمام حجت^۲ و پاسخ به مطالبه مردم این شهر برای دعوت به حق و حاکم کردن دین خدا در جامعه و احیای سنت نبوی و سیره علوی^۳ و مقابله با جریانی بود که برای رجعت به جاهلیت و بازگرداندن ارزش‌های دوران بت‌پرستی به تلاش می‌کرد.

انگیزه اصلی انقلاب اسلامی نیز «قیام‌الله» بود. اولین بیانیه سیاسی معمار بزرگ انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۲۳ منتشر شد و تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی محسوب می‌شود، انتشار پیامی بود که به «قیام‌الله» مشهور است.^۴ در این پیام حضرت امام به تبیین مفهوم «قیام‌الله» و برخی مشخصه‌های آن پرداخت و با اشاره به مشکلات و مصیبت‌هایی که ملت ایران و شیعیان و مسلمانان جهان با آن مواجهه‌اند، علما و ملت ایران را به «قیام برای خدا» دعوت کردند. این انگیزه در طول دوران مبارزه تا پیروزی انقلاب در

- ۱- حماسه حسینی، جلد دوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم: اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۶۴.
- ۲- امام حسین از اول حرکتش معلوم بود که مردم کوفه را آماده نمی‌بیند، مردم سست عنصر و مرعوب شده‌ای می‌داند. اما اینجا مسئله، مسئله دعوت است، یک وظیفه جدید است، مسلمان‌ها حدود هجده هزار نامه با حدود صد هزار امضاء داده‌اند. اینجا اتمام حجت است. امام حسین باید به دعوت آنها پاسخ مثبت بدهد و به کمک آنها بشتابد. (حماسه حسینی، جلد دوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم: اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۷۰.
- ۳- «هدف من از این سفر اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا(ص) و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (وصیت نامه امام(ع) به محمدبن حنفیه هنگام حرکت از مدینه به سمت کوفه)
- ۴- صحیفه امام، جلد ۱، ص ۲۱، دعوت به قیام برای خدا (تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی)

سال ۵۷، جوهره اصلی انقلاب اسلامی بود و قواعد و ساختارهای نظام جمهوری اسلامی بر پایه همین انگیزه تکوین یافت و اهداف و سیاست‌های نظام در ابعاد داخلی و خارجی نیز همواره بر این اساس تثبیت و تعقیب شده است.

۲- حفظ اسلام و ارزشهای مترقی آن و احیای شریعت

تبدیل امامت و خلافت به سلطنت و موروثی کردن آن، از جمله راهبردهای اسلام‌ستیزانه معاویه بود. وی با شیوه ریاکارانه سیاست‌های ضد دینی خود را به اجرا می‌گذاشت و در نهایت نیز فرزندش را به عنوان جانشین بر مردم تحمیل کرد. یزید و دستگاه حاکمه وی از علنی کردن دشمنی خود با اسلام و ارزش‌های آن و همچنین مخالفت با خاندان رسول گرامی اسلام ابایی نداشت و با اجرای سیاست‌های ضد دینی و رواج بدعتها، به صورت عملی و علنی برای ایجاد انحراف در اسلام ناب و تغییر در سیره نبوی و مکتب علوی تلاش کرد و در پی احیاء سنت‌های جاهلی بود. یزید و اقدامات وی نه تنها آسیب، بلکه آفتی بود که اسلام و کیان آن را تهدید می‌کرد. حرکت عاشورا در واقع برای دفع و رفع چنین آسیب‌ها و آفت‌هایی بود.

امام حسین (ع) در وصیت‌نامه خود به هنگام حرکت از مدینه به محمدبن حنفیه می‌فرماید: «و انی لم أخرج أشيراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الإصلاح فی ائمة جدی ارید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب». «من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم، بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا(ص) و راه و

رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۵ امر به معروف و نهی از منکر - که امام (ع) در این وصیت به آن اشاره کرده است - اصل عزت آفرین در فرهنگ شیعه است و مرز نمی‌شناسد.^۶ هیچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی‌تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. حسین بن علی ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا برد. همانطور که اصل امر به معروف و نهی از منکر، ارزش نهضت حسینی را بالا برد، نهضت حسینی نیز ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا برد. چون حسین بن علی فهماند که انسان در راه امر به معروف و نهی از منکر به جایی می‌رسد که مال و آبروی خودش را باید فدا کند، ملامت مردم را باید متوجه خودش کند.^۷

هدف اصلی انقلاب اسلامی و اصول و سیاست‌های حاکم بر جمهوری اسلامی ایران نیز احیای اسلام و ارزش‌های مترقی آن بوده است. از نگاه معمار بزرگ انقلاب اسلامی؛ «تمام مقصد ما مکتب ماست»^۸ و «نهضت و انقلاب برای پیاده کردن احکام اسلام» و زنده نگه داشتن «شعائر اسلام» بوده است. «ما مقصد دیگری غیر از این نداشتیم»^۹ بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بر این باور بود که این نظام برای پیاده سازی احکام مترقی و نورانی اسلام ناب محمدی (ص) و مبتنی بر پیروی از «رویه پیامبر اکرم (ص) و امام

۵- (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸، به نقل از: حماسه حسینی، جلد دوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم: اسفند ۱۳۷۱، ص ۴۱.

۶- امر به معروف و نهی از منکر جایگاهی خاص در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد و به عنوان وظیفه همگانی و متقابل مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت معرفی و مورد تأکید قرار گرفته است. اصل هشتم قانون اساسی به این اصل اختصاص دارد.

۷- حماسه حسینی، جلد دوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم: اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.

۸- صحیفه نور جلد ۱۲ صفحه ۲۷۵

۹- صحیفه نور جلد ۱۶ صفحه ۲۶ (۱۳۶۰/۱۱/۱۴).

علی(ع)» و «زنده نگه داشتن عاشورا» تشکیل شده است و در واقع «جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است.»^{۱۰} را بیان می‌کند. میثاق ملی مردم ایران و مشی مسئولان کشور نیز بر این استوار شده است که «جمهور اسلامی، نظامی است که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.»^{۱۱} پس از گذشت سه دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مراحل از فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی طی شده است، اگر چه به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در مرحله سوم و تشکیل دولت اسلامی قرار داریم و هنوز تا مرحله پنجم^{۱۲} و گام نهایی فاصله داریم، اما تلاش‌های زیادی در حوزه‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و... در ابعاد داخلی و خارجی برای «حفظ اسلام و احیای شریعت» برداشته شده است و از آفت‌ها، فتنه‌ها، انحرافات و تهدیداتی که در مسیر «اسلامی شدن» وجود داشته، با هوشمندی، بصیرت و تدبیر عبور شده است.

۳- ظلم ستیزی و ذلت ناپذیری

امام حسین(علیه‌السلام) در روز عاشورا خطاب به لشکریان کوفه فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالدَّكَّةِ؛ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّكَّةُ. يَا بِي اللّٰهُ

۱۰- صحیفه نور جلد ۴ صفحه ۱۵۷ (۱۳۵۷/۱۰/۱۸)

۱۱ اصل چهارم قانون اساسی ج.ا.ا.

۱۲- امام خامنه‌ای در بیاناتی در تاریخ‌های ۱۳۷۹/۹/۱۲، ۸۰/۹/۲۱، ۱۳۸۳/۸/۶، ۱۳۸۴/۵/۲۸ و ۱۳۸۴/۶/۸، «انقلاب اسلامی، استقرار نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تشکیل کشور اسلامی و جهانی شدن اسلام» را به عنوان پنج مرحله از «فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی» بر شمردند و مشخصه‌های هر مرحله و چگونگی رسیدن به گام نهایی را تبیین فرمودند.

ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ»^{۱۳} «آگاه باشید که پسر مرجانه، مرا میان یکی از دو کار مخیر کرده است؛ جنگ [کشته شدن] و ذلت [بیعت با یزید]. در حالیکه ذلت از ساحت ما بسیار دور است. خدای من، پیامبرش و مؤمنین نمی‌پسندند که ما تن به ذلت بدهیم.»

این یکی از تعالیم قرآنی است که دشمن تا زمانیکه او را راضی نکنید و به خواسته‌های او تن ندهید، راضی نخواهد شد و از شما دست بر نمی‌دارد.^{۱۴} در کربلا نیز دشمن، امام(ع) را به انتخاب یکی از این دو امر مخیر کرد؛ کشته شدن و یا پذیرش ذلت تسلیم و بیعت کردن با ظالم و تأیید و همراهی با جریان باطل. امام حسین(ع) محور جبهه حق و پاسدار حریم اسلام و ارزش‌های آن است. امام با منطق امر به معروف و نهی از منکر، به حکومت فاسد وقت هجوم برد و برای مقابله با فساد و ظلم قیام کرد. در منطق انقلابی امام و فرهنگ عاشورا، اگر انجام این فریضه و احقاق حق جز با ریختن خون و اسارت خاندان بدست نمی‌آید، تا پای شهادت و اسارت باید ایستاد. بر همین اساس، «تطمیع، تهدید و تحریم»؛ نه در خود آن حضرت و نه در اصحابش که از نگاه خود حضرت «بهترین» و «فاضل‌ترین»^{۱۵} یاران در تاریخ بشریت بودند، کمترین تأثیری نداشت. حماسه‌ای که با راهبرد «هَيْهَاتَ مِثَالِذَلِكَ» خلق شد اسلام ناب را حفظ کرد، آن را جهانی و ابدی نمود. «ظلم ستیزی و ذلت ناپذیری» و ایستادگی در برای زیاده‌خواهی‌های هر جریان باطل و ظالمی را نه تنها برای مسلمانان بلکه برای بشریت مدل سازی کرد و به یک فرهنگ فراگیر برای همه نسل‌های

۱۳- حماسه حسینی، جلد دوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم: اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۸۱.

۱۴- وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ (سوره بقره، آیه ۱۲۰).

۱۵- امام(ع) در سخنان خود در شب عاشورا فرمودند: «من اصحابی از اصحاب خودم بهتر و اهل بیتی از اهل بیت خودم فاضل‌تر سراغ ندارم.» (حماسه حسینی، جلد دوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم: اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۶۳).

بشر تبدیل کرد. «مهاتما گاندی» رهبر فقید هند با الهام از فرهنگ عاشورا و راهبرد «هیهات منا الذله» می‌گوید: من زندگی امام حسین(ع) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین(ع) پیروی کرده و سرمشق بگیرد.^{۱۶}

واکاوی تاریخ سیاسی ایران پس از ورود اسلام به این کشور از وقوع جنبش‌های مردمی و قیام‌های متعددی حکایت می‌کند که در دوره‌های مختلف و با اهداف و هویت دینی و برای مواجهه با ظلم و مبارزه با بی‌عدالتی شکل گرفتند و در مواردی نیز به توفیقاتی دست یافتند.^{۱۷} مطالعه موردی پدیده انقلاب اسلامی که از بیانیه سیاسی حضرت امام(ره) در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ آغاز شد، در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ به یک نهضت بزرگ تبدیل گردید،

۱۶- رک: «درسی که حسین(ع) به انسانها آموخت» شهید هاشمی نژاد، شرکت به‌نشر، چاپ چهارم: ۱۳۸۸، ص ۴۴۷.

۱۷- قیام حسن بن زید در طبرستان در سال ۲۵۰ هجری علیه محمد بن اوس بلخی از کارگزاران خلیفه عباسی که به دولت انقلابی علوی در طبرستان و دیلم منجر شد و دامنه آن به خراسان، همدان و ری کشیده شد، قیام علی بن بابویه ملقب به عمادالدوله که بر علیه حکام سامانی بود و در ری، اصفهان و شیراز دامنه یافت و براساس اعتقاد به حقانیت و عدالت اهل بیت، شالوده یک دولت مردمی را در شیراز بنا نهاد. نهضت سربداران که با قیام عالمی پرهیزکار بنام شیخ خلیفه در سال ۷۳۷ در باشتین آغاز شد و پس از کشته شدن وی توسط شاگردش شیخ حسن جوری ادامه یافت و حکومت سربداران با فتح نیشابور و جام تا هرات گسترش یافت. قیام سادات مرعشی در مازندران به رهبری سید قوام الدین حسینی مرعشی معروف به میر بزرگ که با تکیه بر جنبه‌های انقلابی مکتب اهل بیت در سال ۷۶۰ ابتدا در آمل شروع شد و سراسر مازندران تا قزوین را فراگرفت. قیامی که به رهبری فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و با همراهی نیروهای نظامی قزلباش علیه عثمان‌ها و اروپای مهاجم صورت گرفت و منجر به تشکیل دولت صفویه در برابر امپراتوری عثمانی گردید، قیام‌هایی که در دوره قاجاریه و پهلوی رخ داد و جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت در سال ۱۲۸۵، قیام نهضت سردار جنگل در گیلان به رهبری میرزا کوچک خان، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز در سال ۱۲۹۸، قیام تنگستانی‌ها و نهضت ملی شدن صنعت نفت از جمله این قیام‌ها بودند.

در ۱۳۵۶ اوج گرفت و در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، نیز نشان می‌دهد که ظلم ستیزی و ذلت‌ناپذیری از مشخصه‌های بارز ملت مسلمان، مبارز و انقلابی ایران بوده است.

جمهوری اسلامی ایران در طول بیش از سه دهه گذشته محور جبهه حق در رویارویی با جبهه باطل و پرچمدار مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا، صهیونیسم و تمامی مظاهر نظام سطله جهانی بوده است. البته در طول این سال‌ها با افت و خیزهایی روبرو شد و در کنار موجی از فشارهای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات و هجمه‌های نظامی خارجی، با نغمه‌های سازشکارانه عافیت‌طلبان، تحریکات انحرافی فرصت‌طلبان و اقدامات براندازانه معاندان داخلی نیز روبرو شد، اما درس‌آموخته مکتب علوی و فرهنگ عاشورایی نشان داد که اهل سازش و تعامل با مستکبران و ظالمان نیست.

ملت ایران در ستیز با ظلم و بی‌عدالتی به «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»^{۱۸} باور دارد، «دست‌های چدنی» را در داخل «دستکش‌های مخملی» می‌بیند، واقعیت «چماق و هویج» را در یک کشمکش طولانی با دشمن درک کرده است، فریب «لبخند ریاکارانه» را نخورده است، با یک تجربه گرانسنگ از خوی استکباری دشمنان و عناد ذاتی معاندان اسلام، انقلاب و نظام، باور دارد که «نمی‌توان خوش‌بین بود». شعار «مرگ بر آمریکا و مرگ بر صهیونیسم» که در طول جریان انقلاب اسلامی از شعارهای اصلی بود و پس از انقلاب دوم یا همان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ برای همیشه بعنوان فرهنگ ملی ایرانیان تثبیت شد، در واقع ترجمه «هیئات من الذلّه» است. وقتی این اصل را که «کل یوم عاشورا و کل

۱۸- «دستور عمل امام حسین سلام‌الله‌علیه، دستور است برای همه: (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا) دستور است به اینکه هر روز و در هر جا باید همان نهضت را ادامه بدهید، همان برنامه را. امام حسین با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد، مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد و (نه) گفت. هر روز باید در هر جا این (نه) محفوظ بماند.» (صحیفه نور جلد ۱۰ صفحه ۳۱ (۱۳۵۸/۷/۳۰)).

ارض کربلا» است، پذیرفتیم، راهبرد «هیئات من الذلّه» همیشگی و به روز خواهد بود و هر تلاشی برای کم‌رنگ کردن آن، فراهم کننده شرایط و زمینه های ذلت خودی و توفّق دشمن است. «هیئات من الذلّه» و ایستادگی عالمانه، عاشقانه و شجاعانه، شاخصی برای «عزت» و تن ندادن به ذلت و خواری است. ملت ایران با تنظیم رفتار خود در مقابل زیاده‌خواهی‌های استکبار و ایادی آن بر پایه همین شاخصه عزت‌بخش تاکنون توانست دشواری‌های تحریم و تهدید را بر «مذاکره و تعامل» ترجیح دهد. این ملت با الهام از فرهنگ عاشورا آموخته است که «پذیرش شروط و خواسته‌های» مستکبران و ظالمانی که ذره‌ای تغییر در ماهیت وجودی آنها مشاهده نمی‌شود، به منزله «پذیرش ذلت» است و «مذاکره و تعامل» با آنها جایی در منطق جمهوری اسلامی نمی‌تواند داشته باشد.

۴- ولایتمداری، ایثار و شهادت طلبی

عاشورا نمایش صحنه باشکوهی از اوج ولایتمداری، ایثار و شهادت طلبی است که در تاریخ بشریت سابقه‌ای ندارد. این مصادیق عزت‌حسینی با آن خصوصیات منحصر به فردش فقط یکبار و در صحرای کربلا تجلی پیدا کرد و هیچ‌گاه تکرار نخواهد شد. در تاریخ بشر و خصوصاً در چند سده اخیر، جنگ‌ها و جنایت‌های بزرگی رخ داد، انسان‌های بسیاری در هر یک از این جنگ‌ها قتل‌عام شدند، زنان و مردان و حتی بچه‌های شیرخوار به طرز فجیعی کشته شدند، قیام‌هایی نیز برای مبارزه با ظالمان و ستمگران شکل گرفت و شجاعت‌ها و ایثارگری‌هایی از سوی مبارزان آزادیخواه به نمایش در آمد، اما هیچ‌کدام هویت عاشورایی و تأثیرگذاری آن را پیدا نکردند و مثل حماسه عاشورا پاس داشته نمی‌شود. دلیل اصلی آن است که هیچ‌کدام از آنها عناصر جوهری قیام عاشورا و مشخصه‌های اعتقادی و رفتاری امام حسین(ع) و اصحاب و همراهانش را ندارند که ولایتمداری، ایثارگری و شهادت طلبی از جمله آن است.

این مصادیق تجلیاتی در جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد که به ماهیت و هویت سه عنصر اصلی انقلاب و نظام یعنی «ایدئولوژی، رهبری و مردم» و پیوند ناکسستی بین آنها و ارتباط معنادار هر یک از آنها با اسلام و معارف عاشورا مربوط می‌شود. در واقع، شک نباید کرد که عشق به ولایت در ملت ایران و ایثار و شهادت‌طلبی آنها در صحنه‌های مختلف دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای آن نشأت گرفته از فرهنگ عاشورا است. ملت ایران با همان مشخصه ولایتمداری، امام خود را در پیروزی انقلاب اسلامی همراهی کردند، به فرمان امامشان، تنها در سال اول پس از پیروزی، پنج بار وفادارانه و هوشمندانه پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و «جمهوری اسلامی» را به عنوان نوع حکومت انتخاب کردند و قانون اساسی و ساختارهای نظام را در یک فرآیند دمکراتیک تثبیت کردند. با فرمان امام و هشت سال مقاومت، فداکاری، ایثار و شهادت‌طلبی، حماسه‌ای ماندگار را آفریدند و تحت رهبری امام بر یک دهه توطئه‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی فائق آمدند. همین عناصر و آموخته‌های عاشورایی بود که تحت زعامت حکیم فرزانه انقلاب و دلدادگی به معظم‌له «عمیق‌ترین فتنه» سال‌های پس از پیروزی انقلاب را در سال ۱۳۸۸ خنثی کردند و فتنه‌گران را در هر دو سطح داخلی و خارجی به زانو درآورده و مأیوس کردند.

۵- فراگیری فرهنگ عاشورا و صدور انقلاب

عاشورا فقط صحنه مواجهه با حاکم ظالمی به نام یزید و عده‌ای که آگاهانه و یا از روی جهل، در سپاه او و در مقابل امام و یارانش صف‌آرایی کردند، نبود. عاشورا صف‌آرایی دو جریان فکری بود. جریانی که کمر به نابودی اسلام ناب بسته بود و در پی حاکم کردن مجدد خرافه پرستی‌های دوران جاهلیت بود و جریانی که با تمسک به سیره نبوی و مشی علوی، یک فرهنگ ایستادگی و متدولوژی مبارزه را پایه‌گذاری کرد و به مسلمانان و

آزادیخواهان حق جو و عدالت طلب در هر عصری آموخت که راه رستگاری کدام است و مبانی و شیوه رویارویی با هر جریان باطلی چیست و چگونه باید در برابر ستمگران و جریان‌هایی که قصد براندازی حکومت حق را دارند، ایستاد.

انقلاب اسلامی نیز همین نگاه جهان شمولی را در آرمان‌ها و شعارهای خود دنبال کرد. نگاه معمار کبیر انقلاب اسلامی فراتر از مرزهای ایران بود و گستره جغرافیایی آن که حتی به کشورهای اسلامی محدود نمی‌شد. امام بر این باور بود که: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم، ... اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.»^{۱۹} «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم»^{۲۰} و «تمام آزادی‌خواهان باید با روشن بینی و روشنگری راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها، خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند.»^{۲۱} «با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی (ص) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می‌دهیم.»^{۲۲} سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از همین آموزه‌ها و آرمان‌ها تنظیم شد و در اصول مختلف آن بر «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان»، «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و «حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» بر اساس

۱۹- صحیفه نور جلد ۱۲ صفحه ۱۹ (۱۳۵۹/۱/۱).

۲۰- صحیفه امام ج ۲۰ ص ۱۱۸).

۲۱- صحیفه امام ج ۲۰ ص ۱۱۸).

۲۲- صحیفه نور جلد ۲۰ صفحه ۱۳۲ (۱۳۶۶/۵/۶).

معیارهای اسلام^{۲۳} مورد تأکید قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران در طول بیش از سه دهه نشان داد که سیاست صدور انقلاب را از آسیا تا حیات خلوت استکبار جهانی (آمریکا)، دنبال کرده است. بیداری اسلامی در منطقه و قدرت‌نمایی جنبش‌های اسلامی همچون حزب‌الله لبنان و گروه‌های جهادی فلسطینی که پیش‌بینی‌ها و معادلات نظام سلطه و صهیونیست‌ها را بر هم زدند، نمونه‌ای از سیاست صدور انقلاب اسلامی است.

۲۳- اصول ۳، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی ج.ا.ا.